

یادداشت‌هایی درباره‌ی صنعتی‌شدن ایران (۳) ساختار سرمایه‌داری ایران

فهرست بخش سوم:

مقدمه بخش سوم

فصل ۵ - اوضاع کنونی اقتصاد ایران

مقدمه

بخش صنایع ایران

ساختار کلی بخش صنایع

علل و نتایج رشد ناموزون و مرکب صنعتی در ایران

نتیجه

ضمائم

ناموزونی جغرافیایی صنعت در ایران

رشد ناموزون و مرکب و "فشارهای جمعیتی"

توضیحات

در بخش‌های پیشین این یادداشت‌ها نشان داده شد که چرا با پیدایش سرمایه‌های جدید ناشی از مرحله‌ی اخیر تراکم و تمرکز بین‌المللی سرمایه، تغییراتی در نقش اصلی کشورهای عقب‌افتاده در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری لازم گشت. توضیح داده شد که چگونه با افزایش هرچه بیشتر اهمیت کرایه‌های تکنولوژیک به‌مثابه‌ی منابع اصلی سودهای افزونه‌ی انحصاری و دگرگونی‌هایی که این فراشد در نظام جهانی امپریالیستی ببار آورد، ضرورت گسترش سرمایه‌گذاری مولد بومی (افزایش تشکیل سرمایه ثابت داخلی و در نتیجه واردات کالاهای سرمایه‌ای) در کشورهای عقب‌افتاده در دستور کار انحصارات عظیم بین‌المللی قرار گرفت.

همچنین، با بررسی تاریخچه‌ی فراشدهای اقتصادی ایران در این دوره کوشش شد تا درستی تحلیل فوق آزمایش شود و رابطه‌ی بین تغییرات ساختاری اخیر در اقتصاد ایران و برنامه‌های جدید امپریالیزم جهانی که از طریق دخالت مستقیم دولت مدافع منافع آن در ایران به مرحله‌ی اجراء درآمد روشن گردد. بدین ترتیب، نشان داده شد چنانچه طرح صنعتی کردن ایران از زاویه‌ی نیازهای امپریالیزم در نظر گرفته شود، نتایج بالنسبه موفقیت‌آمیزی داشته و بطور کلی توانسته است اوضاع اقتصادی ایران را با شرایط حاکم در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری منطبق سازد. اکنون، ایران به یکی از مراکز عمده‌ی جذب کالاهای تکنولوژیک انحصارات بین‌المللی تبدیل گشته است و این آن نقشی است که امپریالیزم برای ایران در نظر گرفته بود.

اما موفقیت امپریالیزم در تبدیل ایران به بازار کالاهای سرمایه‌ای وارداتی و رشد صنعتی ناشی از آن در ساختار اقتصادی ایران چه تأثیری بجا گذاشته است؟ آیا موانع تاریخی از سر راه رشد نیروهای مولده در ایران برداشته شده‌اند؟ آیا بدنبال این تغییرات ساختاری، دوره‌ای از رشد صنعتی و توسعه و تعمیم مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در ایران گشوده شده است؟ در این رابطه در بخش‌های پیشین چنین نتیجه گرفته شد که مناسبات جدید اقتصادی بین کشورهای عقب‌افتاده و پیشرفته در کیفیت اساسی نظام جهانی امپریالیستی تغییری ایجاد نکرده است و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از عقب‌افتادگی و وابستگی کشورهایمانند ایران نه‌تنها از میان نرفته بلکه به اشکال جدیدتری با دامنه‌ای گسترده‌تر و عمقی بیشتر تجدید تولید شده‌اند. در این بخش با بررسی بیشتر نتایج تغییرات اقتصادی ایران در دو دهه‌ی اخیر سعی خواهد شد تا به سوال‌های فوق پاسخ داده شود و دلایل این نتیجه‌گیری در مورد ایران روشن گردد.

۵ - اوضاع کنونی اقتصاد ایران

مقدمه

نزدیک به بیست سال از آغاز اجرای طرح "صنعتی کردن" ایران می‌گذرد. بطور کلی چه تغییراتی در اوضاع اقتصادی آن صورت گرفته است؟ جدول‌های ۱ تا ۲ ترکیب تولید ناخالص داخلی و جمعیت شاغل در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران را در طی دوره‌ی بین سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۴ نشان می‌دهند. (۱) با بررسی اجمالی این جدول‌ها می‌توان تصویری کلی از تغییرات ساختاری اقتصاد ایران را ترسیم کرد. (۲) عناصر اصلی این تصویر به قرار زیرند:

مطابق جدول ۱، در سال ۱۳۵۴ ارزش افزوده در بخش نفت و خدمات جمعاً بیش از ۷۱٪ تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری را تشکیل می‌دهد. سهم نفت در تولید ناخالص داخلی از ۱۶/۴٪ در سال ۱۳۲۸ به ۲۷/۴٪ در سال ۱۳۵۴ افزایش یافته است. در سال ۱۳۲۸ بخش کشاورزی و صنایع جمعاً ۴۵/۴٪ و بخش خدمات ۲۸/۲٪ تولید ناخالص داخلی را ایجاد کرده بودند، در صورتیکه در سال ۱۳۵۴ سهم کشاورزی و صنایع حتی جمعاً به اندازه‌ی بخش خدمات نمی‌رسد (۲۸/۴٪ به ۲۴/۲٪). بخش کشاورزی با وجود اینکه ۲۶٪ جمعیت شاغل ایران را در برمی‌گیرد (جدول ۲)، مولد صرفاً ۹/۲٪ تولید ناخالص داخلی است. بارآوری کار در بخش کشاورزی در مقایسه با بارآوری متوسط در کل اقتصاد در طی دوره‌ی فوق کاهش یافته است.

بنابراین، حتی یک بررسی سطحی آمار تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۴، یعنی پس از بیست سال "صنعتی کردن" ایران و در آستانه‌ی "تمدن بزرگ"، گذشته از پاره‌ای تغییرات کمی در شاخه‌هایی از اقتصاد، مشخصات اساسی اقتصاد ایران تغییر مهمی بخود ندیده و مشکلات تاریخی اقتصادی نه‌تنها برطرف نشده‌اند، بلکه اغلب رو به وخامت نیز نهاده‌اند: تنها بخش بالنسبه بارآور اقتصاد ایران هنوز بخش نفت است، وزنه‌ی مهم ارزش افزوده در این بخش در تولید ناخالص داخلی، حتی افزایش یافته است، بخش خدمات هنوز از بخش‌های کشاورزی و صنایع به‌مراتب مهم‌تر است، و بخش کشاورزی که امروزه نیز از لحاظ میزان جمعیت شاغل در آن بزرگترین بخش اقتصادی را تشکیل می‌دهد کماکان عقب‌افتاده‌ترین بخش و دارای نازل‌ترین سطح بارآوری کار است. به‌عبارت ساده‌تر، کلیه‌ی علانم عقب‌افتادگی کماکان وجوه مشخصه‌ی اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهند و هراندازه هم که بخش صنایع رشد کرده باشد حداقل در سطح کلی مسأله، نتوانسته است بهبودی در این وضع ایجاد کند.

اما بخش صنایع به‌رحال رشد کرده و ساختار اقتصادی ایران را تغییر داده است.

مطابق جدول ۱، سهم ارزش افزوده در صنایع (که شامل صنعت، معدن، ساختمان، آب و برق می‌شود) از ۱۵/۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۲۸ به ۱۹/۱ درصد در سال ۱۳۵۴ افزایش یافته است. در طی همین دوره، جمعیت شاغل در بخش صنایع نیز از ۲۰/۸ درصد جمعیت شاغل ایران به ۲۲ درصد آن رسیده است. مقایسه‌ی این بخش با بخش کشاورزی نشان می‌دهد که در حالیکه در سال ۱۳۲۸ جمعیت شاغل در کشاورزی بیش از دوبرابر نیم جمعیت شاغل در صنایع بود، در سال ۱۳۵۴ نسبت فوق تقریباً به یک کاهش یافته است (جدول ۲).

در ضمن، ارقام فوق براساس تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری (جدول ۱) تهیه شده‌اند و تغییرات واقعی ساختار اقتصادی را بطور کلی منعکس نمی‌کنند. جدول ۱ نمودارهای مناسب جهت شناخت اوضاع جاری اقتصادی را ترسیم می‌کند، اما برای شناخت تغییرات نسبی واقعی در بخش‌های مختلف اقتصاد کافی نیست. بویژه با افزایش سریع و شدید قیمت نفت خام در سال‌های اخیر، تصویر ساختار اقتصادی مبنی بر قیمت‌های جاری از شکل افتاده است. از این رو ضروری است که تغییرات تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت نیز بررسی شود. جدول ۲ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۱ (پیش از افزایش قیمت نفت) تهیه شده است و به کمک آن می‌توان جوانب دیگری از رشد نسبی شاخه‌های مختلف اقتصاد ایران را نشان داد.

براساس این جدول، در طی دوره‌ی تحت بررسی، بخش صنایع بالاترین میزان رشد متوسط سالانه را داشته است. با رشد متوسط ۱۲/۷٪ در سال، سهم ارزش افزوده در این بخش از تولید ۱۶٪ تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۲۸ به ۲۵٪ در سال ۱۳۵۴ رسیده است. در سال ۱۳۲۸ ارزش افزوده در کشاورزی بیش از دو برابر ارزش افزوده در صنایع بود، در صورتیکه در سال ۱۳۵۴ نسبت فوق معکوس شده است. بدین ترتیب، رشد واقعی بخش صنایع حتی بیشتر از مقدار است که توسط ارقام تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری نشان داده می‌شود. یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی رقم کوچکی نیست!

اما در ضمن از همین جدول ۲، جوانب دیگری از وجوه مشخصه عقب افتادگی اقتصادی ایران را نیز می‌توان مشاهده کرد:

اولاً، بیشترین مقدار افزایش مطلق تولید ناخالص داخلی در واقع ناشی از رشد بخش خدمات بوده است. بیش از نیمی از افزایش تولید ناخالص داخلی ایران در طی این ۱۶ ساله در بخش خدمات صورت گرفته است (و همچنین نزدیک به نیمی از افزایش جمعیت شاغل کشور). به علاوه، به قیمت‌های ثابت سهم ارزش افزوده در این بخش در سال ۱۳۵۴ به رقم سرسام‌آور ۴۸/۵٪ تولید ناخالص داخلی رسیده است. یعنی براساس جدول ۲ حتی تأکید بیشتری به بخش خدمات در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود.

جدول ۱- تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل - قیمت های جاری (ارقام به میلیارد ریال)

سال ۱۳۳۸		پایان برنامه		پایان برنامه		پایان برنامه		پایان برنامه		پایان برنامه	
آغاز برنامه		اقتصادی چهارم		اقتصادی سوم		اقتصادی دوم		اقتصادی پنجم		برنامه	
ریال	%	ریال	%	ریال	%	ریال	%	ریال	%	ریال	%
۱- ارزش افزوده در کشاورزی											
۸۵	۲۹/۷	۹۷	۲۷/۸	۱۲۹	۲۲/۸	۲۰۲	۱۷/۱	۳۳۴	۹/۳		
زراعت و مراتع											
۵۹		۶۴		۸۸		۱۳۶		۲۰۹			
دامپروری و شکار											
۲۵		۳۲		۳۹		۶۲		۱۱۵			
ماهگیری و جنگلداری											
۱		۱		۲		۴		۱۰			
۲- ارزش افزوده در نفت											
۴۷	۱۶/۴	۶۴	۱۸/۴	۱۱۳	۲۰/۰	۲۳۷	۲۰/۰	۱۳۳۷	۳۷/۳		
۳- ارزش افزوده در صنایع											
۴۵	۱۵/۷	۵۸	۱۶/۶	۱۱۲	۱۹/۹	۲۴۷	۲۰/۹	۶۸۳	۱۹/۱		
صنعت و معدن											
۳۱		۴۲		۷۶		۱۷۲		۳۳۷			
ساختمان											
۱۳		۱۴		۲۸		۵۸		۲۷۶			
آب و برق											
۱		۳		۸		۱۷		۳۰			
۴- ارزش افزوده در خدمات											
۱۰۹	۳۸/۲	۱۳۰	۳۷/۲	۳۲۱۰	۳۷/۳	۴۹۷	۴۲/۰	۱۲۲۴	۳۴/۳		
حمل و نقل و مخابرات											
۲۸		۳۰		۳۳		۵۵		۱۳۱			
بانکداری، بیمه و دلالی											
۶		۹		۱۷		۵۳		۲۰۰			
بازرگانی داخلی											
۲۳		۲۷		۴۸		۹۲		۱۹۵			
کرایه مسکن											
۱۵		۲۱		۳۰		۱۰۳		۲۳۵			
خدمات دولتی											
۲۳		۲۸		۵۷		۱۴۰		۳۵۹			
خدمات خصوصی											
۱۴		۱۵		۲۵		۵۴		۱۰۴			
تولید ناخالص داخلی											
۲۸۶	۱۰۰	۳۴۹	۱۰۰	۵۶۴	۱۰۰	۱۱۸۳	۱۰۰	۳۵۸۸	۱۰۰		
(جمع ۱ تا ۴)											

جدول ۲- تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل - قیمت های ثابت سال ۱۳۵۱

	سال ۱۳۳۸		۱۳۴۱		۱۳۴۶		۱۳۵۱		۱۳۵۴	
	ریال	%	ریال	%	ریال	%	ریال	%	ریال	%
۱- ارزش افزوده کشاورزی	۱۳۲	۳۳	۱۳۸	۲۹/۶	۱۷۱	۲۳/۲	۲۰۲	۱۷/۱	۲۴۱	۱۴/۵
زراعت و مراتع	۸۵		۸۶		۱۱۷		۱۳۶		۱۵۸	
دامپروری و شکار	۴۶		۵۰		۵۲		۶۲		۷۷	
ماهگیری و جنگلداری	۱		۲		۲		۴		۶	
۲- ارزش افزوده در نفت	۶۷	۱۶/۸	۹۷	۲۰/۸	۱۸۳	۲۴/۸	۲۳۷	۲۰/۰	۲۰۹	۱۲/۰
۳- ارزش افزوده در صنایع	۶۴	۱۶/۰	۷۹	۱۷/۰	۱۴۳	۱۹/۴	۲۴۷	۲۰/۹	۴۲۴	۲۵/۰
صنعت و معدن	۳۸		۵۲		۹۰		۱۷۲		۲۷۴	
ساختمان	۲۴		۲۵		۴۵		۵۸		۱۱۹	
آب و برق	۱		۲		۸		۱۷		۳۰	
۴- ارزش افزوده در خدمات	۱۳۶	۳۴/۲	۱۵۲	۳۲/۶	۲۴۱	۳۲/۶	۴۹۷	۴۲/۰	۸۱۸	۴۸/۵
حمل و نقل و مخابرات	۲۷		۲۹		۳۵		۵۵		۹۸	
بانکداری، بیمه و دلالی	۸		۱۰		۱۸		۵۳		۱۱۷	
بازرگانی داخلی	۳۳		۳۵		۵۸		۹۲		۱۳۵	
کرایه مسکن	۲۰		۲۵		۳۶		۱۰۳		۱۷۶	
خدمات دولتی	۳۱		۳۳		۶۵		۱۴۰		۲۰۸	
خدمات خصوصی	۱۷		۲۰		۲۹		۵۴		۸۴	
تولید ناخالص داخلی	۳۳۹	۱۰۰	۴۶۶	۱۰۰	۷۳۸	۱۰۰	۱۱۸۳	۱۰۰	۱۶۹۲	۱۰۰

سال	۱۳۳۸	۱۳۴۱	۱۳۴۶	۱۳۵۱	۱۳۵۴	رشد متوسط سالانه
	هزار نفر	هزار نفر	هزار نفر	هزار نفر	هزار نفر	%
۱- کشاورزی	۳۴۱۷	۳۶۷۲	۳۳۸۱	۳۶۵۹	۳۴۶۹	۳۶/۰
۲- نفت	۳۰	۳۶	۴۶	۵۰	۶۰	۰/۶
۳- صنعت و معدن	۹۲۶	۱۰۲۸	۱۳۴۶	۱۸۹۰	۲۱۳۱	۲۲/۰
۴- ساختمان	۳۸۰	۴۰۷	۵۴۳	۷۱۰	۸۸۳	۹/۱
۵- آب و برق	۲۲	۳۰	۵۸	۸۰	۹۱	۰/۹
۶- بازرگانی و بانکداری	۴۸۵	۵۰۵	۵۸۱	۷۹۰	۸۸۶	۹/۱
۷- حمل و نقل و مخابرات	۲۱۲	۲۱۷	۲۴۷	۴۴۰	۵۵۳	۵/۸
۸- سایر خدمات	۹۱۳	۹۴۹	۱۱۹۲	۱۵۱۰	۱۵۹۰	۱۶/۵
جمعیت شاغل (جمع اتا)	۶۳۸۵	۶۸۴۴	۷۸۷۴	۹۱۲۹	۹۶۶۴	۱۰۰
نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت	۳۰/۰	۲۹/۹	۲۹/۷	۲۹/۵	۲۹/۲	

واضح است که برخلاف ادعاهای اقتصاددانان جیره‌خوار دولت که وسعت بخش خدمات را نشانه‌ی پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی می‌دانند، رشد این بخش و سهم عمده‌ی آن در تولید ناخالص داخلی از ساختار یک اقتصاد بیمار و ناقص‌الخلقه حکایت می‌کند. انحطاط سرمایه‌داری جهانی بدینگونه است که برای نگهداری اقتصاد ایران در مدار خود محتاج به چنین بخش عظیمی از خدمات می‌شود. علیلی اقتصاد ایران نیز تا به این حد است که در شرایط عقب‌افتادگی عمومی، بخش عظیمی از نیروی کار انسانی خود را می‌باید در فعالیت‌های نامولد (که بخش عمده‌ی فعالیت‌های خدماتی در ایران از این قبیل‌اند) بکار گیرد و بخش عظیمی از محصول افزونه‌ی اجتماعی را که می‌باید به مصرف انباشت و ارتقاء سطح بارآوری کار رساند، به هدر دهد.

ثانیاً، توخالی بودن تبلیغات مداحان "انقلاب سفید" درباره‌ی رشد اقتصادی ایران روشن‌تر می‌شود. با وجود اینکه در سال ۱۳۵۴ نزدیک به ۴۰٪ تولید ناخالص داخلی (به قیمت‌های جاری) از بخش نفت حاصل شده، میزان واقعی تولید در این بخش تقریباً در همان سطح تولید سال ۱۳۴۶ باقی مانده است. مقایسه‌ی جدول ۱ و ۲ نشان می‌دهد که حداقل ۲۰٪ تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۴ صرفاً به‌خاطر افزایش قیمت نفت (افزایش درآمد کرایه‌ای دولت) بوده است و کوچکترین ارتباطی به "صنعتی‌شدن ایران" و یا رشد اقتصادی ندارد. البته میزان واقعی "رشد" حاصل از افزایش ساده‌ی قیمت نفت از این نیز بیشتر است زیرا در این رقم تأثیر این افزایش در بخش‌های دیگر اقتصادی (بویژه خدمات) به حساب نیامده است.

بدین‌سان، ظاهراً تضادی دیده می‌شود. بخش صنایع ایران در طی ۱۶ سال گذشته رشد چشمگیری بخود دیده ولی عقب‌افتادگی اقتصادی از بین نرفته و حتی در برخی جهات تشدید شده است. مگر نه اینست که رشد صنعتی با خود پیشرفت اقتصادی به همراه می‌آورد؟ اما رشد صنعتی داریم و رشد صنعتی! بررسی دقیق‌تر بخش صنایع ایران و نحوه‌ی ویژه‌ی رشد آن فهم علل این تضاد را ساده‌تر می‌سازد.

بخش صنایع ایران

جهت شناخت بخش صنایع در ایران نخست می‌باید شیوه‌های نادرست برخورد به مسأله‌ی رشد صنعتی از سر راه برداشته شوند. رایج‌ترین آنها مسأله را به شکل سوال زیر مطرح می‌کند: آیا پس از چندین سال رشد صنعتی می‌توان ایران را در زمره‌ی کشورهای "صنعتی‌شده" محسوب داشت یا خیر؟ همانطور که در بخش اول این یادداشت‌ها اشاره شد، پرسش بالا گمراه‌کننده است. زیرا، بناچار شیوه‌ی بررسی را در چارچوب تعاریف مجردی از مقوله‌ی "صنعتی‌شدن" محبوس می‌سازد. ذهن، بواسطه‌ی چنین شیوه‌ی بررسی بجای تحلیل واقعیت مشخص فراشد صنعتی‌شدن، واقعیت را در قالب‌های از پیش‌داده شده دریافت می‌کند.

شیوه‌ی فوق صرفاً بخاطر اشتباه این یا آن محقق رایج نشده است. این شیوه وسیله‌ایست برای مخفی‌نگهداشتن واقعیت. مثلاً در ایران، دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم، دقیقاً به منظور جلوگیری از روشن‌شدن واقعیت اقتصادی، پیوسته تلاش می‌کنند، تا بوسیله‌ی تعاریف تجربیدی، مسأله‌ی تحلیل اوضاع اقتصادی را به یک مسأله‌ی ساده‌ی "صنعتی‌شده" یا "صنعتی‌نشده" کاهش دهند. و البته معمولاً تعریف بگونه‌ای انتخاب شده است که صنعتی‌بودن را اثبات کند. در واقع این شیوه یکی از ارکان ایدئولوژیک طبقه‌ی حاکمه ایران را تشکیل می‌دهد. تحلیل علمی نباید در دام این ایدئولوژی گرفتار گردد. اینکه آیا بنا به این یا آن "تعریف" ایران صنعتی‌شده است یا خیر نمی‌باید جانشین بررسی خود جریان رشد صنعتی و روشن‌کردن کمیت و کیفیت آن شود.

صنعتی‌شدن عبارتست از فراشد گسترش نفوذ ماشین‌آلات در تولید اجتماعی و افزایش بارآوری کار انسانی. بنابراین غرض از بررسی رشد صنعتی ایران تنها می‌تواند پاسخ این سوال باشد که آیا، به‌دنبال این رشد، افزایش لازم و کافی در سطح بارآوری کار جهت برطرف‌ساختن عقب‌افتادگی ایران صورت گرفته است یا خیر؟ در این رابطه آنچه اهمیت دارد اندازه‌گیری کمیت رشد صنعتی، تعیین ساختار صنعتی حاصل از این رشد، بررسی تأثیر آن در کل اقتصاد و ترسیم دورنمای آتی آن براساس تحلیل گرایش‌های درونی فراشد رشد صنعتی است. و نه اثبات شایستگی یا ناشایستگی لقب "صنعتی‌شده".

شیوه‌ی متداول دیگری که شناخت واقعیت صنعتی ایران را دشوار می‌سازد شیوه‌ی جداکردن آمار و ارقام مربوط به رشد صنعتی از واقعیت نهفته در پشت این ارقام است. آمارهای اقتصادی متداول، حتی اگر آمارگیران در شیوه‌ی آمارگیری و ارائه‌ی نتایج آن صداقت را حفظ کرده باشند، در بهترین حالات تنها جنبه‌ای از واقعیت را منعکس می‌سازند. اگر این آمار بصورتی مجرد و جدا از تمامیت مشخص واقعی که ادعای بازتابش را دارند در نظر گرفته شوند، نه‌تنها کمکی به شناخت واقعیت نمی‌کنند، بلکه برعکس خود تبدیل به وسیله‌ای جهت جلوگیری از این شناخت می‌گردند: بدین ترتیب که با استدلالی ظاهراً علمی (متکی به آمار و اندازه‌گیری) تصویری ناقص (یک‌جانبه) از واقعیت را

به منزله‌ی شناخت واقعیت معرفی می‌کنند.

ترکیب این دو شیوه، ابزار ایدئولوژیک نیرومندیست که پیوسته توسط ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری جهت تحریف و تحمیق بکار گرفته می‌شود. البته مواردی که ایدئولوگ‌های "وطنی" سرمایه‌داری زحمت استدلال نیز به‌خود می‌دهند چندان زیاد نیست، اما به‌رحال بوده است دفعاتی که چیزی از قبیل بحث زیر به‌عنوان اثبات موفقیت ایران در برنامه‌ی رشد صنعتی ارائه شده باشد: ایران که در گذشته کشوری روستائی و متکی به کشاورزی بود، امروزه از بخش صنعتی قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار است. آمار تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که بزرگترین میزان رشد سالانه در بخش صنایع بوده است و اینک بخش عمده‌ای از ارزش‌افزوده در تولید داخلی از بخش صنایع سرچشمه می‌گیرد. برخلاف گذشته که اکثریت عظیم افراد فعال در کشاورزی اشتغال داشتند، امروزه بیش از یک‌سوم جمعیت شاغل کشور در بخش صنایع کار می‌کند و... در نتیجه، ایران به‌سرعت بسوی صنعتی شدن گام برمی‌دارد و هرچند که هنوز شاید میزان صنعتی شدن آن به اندازه‌ی برخی کشورهای صنعتی نرسیده باشد، تا چند سال دیگر با استفاده از این یا آن موهبت الهی (نفث فراوان، رهبر مدبر، کشور پهناور،...) و تکیه بر تخصص در این یا آن رشته‌ی صنعتی (پتروشیمی، ذوب‌آهن،...) نه تنها هم‌ردیف بسیاری از کشورهای پیشرفته خواهد شد بلکه از برخی سبقت نیز خواهد گرفت. (۲)

حتی اگر چون و چراهای غیرمنطقی این گونه بحث‌ها را نپذیریم، دستکم فرضیاتی که پایه‌های آن را تشکیل می‌دهند، براساس آمار موجود، واقعی به نظر می‌رسند. اما آزمایش دقیق‌تر همین واقعیات بی‌پایه‌بودن بحث را روشن خواهد ساخت. با ارقام مجرد بسیاری از نتایج را می‌توان اثبات کرد - حتی خلاف واقعیت!

این مطلب، همانطور که در بالا اشاره شد، درست است که بخش صنایع، بزرگترین رشد متوسط سالانه را داشته است. اما دلیل این مسأله بسیار ساده است. در سال ۱۳۲۸ (سال پایه‌ای آمارهای فوق) بخش صنایع ایران بخش کوچکی از اقتصاد را تشکیل می‌داده است، در نتیجه، توسعه‌ی بعدی این بخش، حتی اگر اندازه‌ی مطلق آن جمعاً نیز ناچیز بوده باشد، در مقایسه با بخش‌های دیگر اقتصاد که از مقادیر بیشتری آغاز کرده بودند، میزان رشد بالنسبه بالاتری را نشان خواهد داد. مثلاً، در کشوری که بخش صنایع آن به یک کوره‌ی آجرپزی خلاصه می‌شود، تأسیس تنها یک کوره‌ی مشابه دیگر در طی یک سال باعث رشد سالانه‌ی ۱۰۰٪ این بخش خواهد شد. اما کشور مذکور به‌هیچ‌وجه "صنعتی" نشده است، صرفاً دارای دو کوره‌ی آجرپزی است! آنچه باید ثابت شود اینست که بخش صنایع در ایران در سال‌های آتی نیز همین میزان رشد زیاد را حفظ خواهد کرد. در حالیکه آمار اولیه‌ی سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ نشان می‌دهند که هم‌اکنون رشد سالانه‌ی این بخش کند شده است.

این مطلب نیز درست است که در مقایسه با کشاورزی سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است و این بخش امروزه بخش قابل‌ملاحظه‌ای از اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد. اما افزایش نسبی فوق فقط براساس آمار تولید

ناخالص داخلی صحت دارد و آنهم به خودی خود چیزی را ثابت نمی‌کند. تولید ناخالص داخلی براساس قیمت کالاهائی که وارد شبکه‌ی گردش کالائی می‌شوند، محاسبه شده است. از این رو، افزایش نسبی ارزش افزوده در بخش صنایع بیشتر عقب‌افتادگی کشاورزی را نشان دهد تا پیشرفتگی صنایع. صدها هزار واحد کشاورزی که تنها مقدار ناچیزی مازاد بر مصرف تولیدکنندگان ایجاد می‌کنند شاید به همان اندازه در تولید ناخالص داخلی سهیم باشند که دو کوره‌ی آجرپزی کدائی! به علاوه، به دلایل گوناگون (که از حوصله این مقاله خارج است) تورم در قیمت مصنوعات بخش صنایع به مراتب بیشتر از محصولات کشاورزی است. در نتیجه، در محاسبه‌ی تولید ناخالص داخلی، بخش صنایع اصولاً بالنسبه بزرگتر از واقعیت معرفی می‌شود. به عنوان نمونه، قیمت محصول گندم ۶۰ هکتار زمین با بارآوری متوسط در ایران تقریباً معادل قیمت یک دستگاه اتومبیل پیکان است! بدین ترتیب، قیمت کل محصول گندم ایران صرفاً دوبرابر قیمت اتومبیل‌های سواری تولیدشده در یک سال است (در سال ۱۳۵۲ از ۶/۲ میلیون هکتار زیر کشت گندم ۴/۵ میلیون تن گندم بدست آمد) (۴)، و بهای یک کیلو گندم در حدود ۱۰ ریال بود (۵). قیمت پیکان در حدود ۴۰۰ هزار ریال محسوب شده است.

به علاوه، پیش از سخنوری درباره‌ی سهم عمده‌ی بخش صنایع در تولید ناخالص داخلی و جمعیت شاغل کشور می‌باید توضیح داد که اساساً در آمار مذکور منظور از "بخش صنایع" چیست. نخست اینکه، بخش صنایع فعالیت‌های ساختمانی را نیز شامل می‌شود. مطابق جدول ۱، در سال ۱۳۵۴ بیش از ۴۰ درصد ارزش افزوده و جمعیت شاغل در بخش به اصطلاح صنایع، ناشی از فعالیت‌های ساختمانی بود. واضح است که برای محاسبه‌ی حجم واقعی بخش صنایع می‌باید یکجا ۴۰٪ فوق را حذف کرد. دوم اینکه، در بخش صنایع استخراج معادن نیز به حساب آمده است. اما توسعه‌ی استخراج معدن الزاماً به معنای "رشد صنعتی" کشور نیست. در نتیجه، می‌باید ارزش افزوده و جمعیت شاغل در معادن نیز از ارقام مربوط به بخش صنایع کم شوند. سوم اینکه، حتی اگر از معادن چشم‌پوشی کنیم، بخش صنعت در ایران، دربرگیرنده‌ی واحدهائیست که اغلب کوچکترین ارتباطی به صنعت به معنای مدرن کلمه ندارند؛ مثلاً، کارگاه‌های سنگ‌تراشی، کشتارگاه‌ها، کارگاه‌های تهیه خشکبار، و... که هیچگونه استفاده‌ای از ماشین‌آلات صنعتی نمی‌کنند.

تبلیغات دولت درباره‌ی جلوزدن ایران از برخی کشورهای صنعتی را نیز نباید جدی گرفت. در این تبلیغات "بخش صنایع" ایران معمولاً بقدری کل‌وگشاد در نظر گرفته می‌شود که مقایسه بی‌معنا می‌شود. مثلاً، اگر بخش نفت و ساختمان را در "بخش صنایع" حساب کنیم - که گاهی می‌کنند - البته ایران را می‌توان حتی همدیف کشورهای پیشرفته‌ی اروپائی قلمداد کرد. این قیاس موقعی معنی دارد که لااقل به بخش صنایع تولیدی اکتفاء کنیم. البته اینجا هم همانطور که در بالا توضیح دادیم صنعت داریم تا صنعت. حتی اگر تمام نکات بالا را فراموش کنیم و کیفیت بخش صنعت ایران را مشابه کشورهای دیگر فرض کنیم، هنوز میزان رشد صنعتی ایران قابل مقایسه با بسیاری از کشورهای صنعتی نیست. جدول ۴ سهم ارزش افزوده و جمعیت شاغل در بخش صنعت کشورهای مختلف را مقایسه می‌کند. (۶) این جدول نشان می‌دهد که میزان صنعتی شدن ایران نه تنها در مقایسه با کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی ناچیز است،

بلکه حتی به پای بسیاری از کشورهای عقب‌افتاده نیز نمی‌رسد. (۷) و اینکه آیا در آینده امکان تحولی در این رابطه هست یا خیر، می‌باید براساس ساختار اقتصادی ایران و واقعیت فراشد رشد صنعتی و تأثیرش در این ساختار اثبات شود، نه براساس ارقام مجرد و تعاریف مجردتر.

بدین ترتیب، شیوه‌ی کاهش دادن مسأله‌ی ارزیابی رشد صنعتی به اثبات تعاریف خودساخته از صنعتی‌شدن و چون و چراهای متکی بر ارقام مجرد چیزی نیست جز پرده‌ای برای پوشاندن واقعیت. اما بهر حال مسأله هنوز حل نشده است. گزاف‌گوئی‌های بالا را نیز که کنار بگذاریم، هنوز، واقعیت غیرقابل انکار، رشدی است که صنایع ایران بخود دیده‌اند. اما چه نوع ساختاری حاصل این رشد بوده است؟

کشور	ارزش افزوده در صنایع تولیدی (درصد تولید ناخالص داخلی)	جمعیت شاغل در صنایع تولیدی (درصد کل جمعیت)
آلمان غربی	۴۱	۱۷
انگلستان	۳۵	۱۶
فرانسه	۲۴	۱۱
اسپانیا	۲۶	۸
ترکیه	۱۵	۴
ایالات متحده آمریکا	۲۹	۱۰
کانادا	۲۶	۸
جامائیکا	۱۵	۶
آرژانتین	۲۹	۹
برزیل	۲۴	۴
شیلی	۲۶	۶
مصر	۲۲	۲
آفریقای جنوبی	۲۲	۵
استرالیا	۲۸	۱۱
اسرائیل	۲۵	۸
ژاپن	۲۹	۱۲
کره جنوبی	۱۸	۵
هندوستان	۱۵	۴
عراق	۱۰	۴
پاکستان	۱۱	۴
ایران	۱۱	۶

ساختار کلی بخش صنایع در ایران

در سال ۱۳۵۴ در صنایع تولیدی کشور حدود ۲/۲ میلیون نفر کار می‌کردند. رقم بزرگی به نظر می‌رسد و برای بسیاری از افراد معرف وجود یک بخش مهم صنعتی در ایران است. اما باید در نظر داشت که کارکنان فوق در بین بیش از ۸۷۰ هزار کارگاه شهری و روستائی پخش شده‌اند. بنابراین تعداد متوسط کارکنان کارگاه‌های بخش صنایع فقط ۲/۵ نفر است (رقم فوق برای مناطق شهری ۳/۸ نفر و برای مناطق روستائی ۲ نفر بود - سال ۱۳۵۲). (۸)

همین نکته، به تنهایی عقب‌افتادگی شدید بخش صنعت ایران را نشان می‌دهد. رقم اندک تعداد متوسط کارکنان کارگاه‌های صنعتی ایران معرف این واقعیت است که اکثریت عظیم کارگاه‌های کشور بسیار کوچک‌اند و کارگاه‌های کوچک عموماً به شیوه‌های سنتی تولید متکی هستند. خواهیم دید که رشد صنعتی دوران اخیر نه قادر به این بوده است که واحدهای کوچک سنتی را از بین ببرد و نه اینکه تغییری در آن‌ها ایجاد کند.

برای آشنائی بیشتر با واحدهای کوچک و عقب‌افتاده‌ی بخش صنعت، تنها به‌عنوان یک نمونه، کارگاه‌های کوچک نساجی در مناطق روستائی ایران را مثال بزنیم: در سال ۱۳۵۰، در روستاهای ایران ۴۲۷ هزار کارگاه کوچک نساجی (بطور عمده قالی‌بافی) وجود داشت. از ۱/۸ میلیون نفر جمعیت شاغل در بخش صنعت (در سال ۱۳۵۰)، بیش از ۵۲۱ هزار نفر در کارگاه‌های مذکور کار می‌کردند. به‌عبارت دیگر، در نیمی از کارگاه‌های صنعتی کشور تعداد متوسط کارکنان ۲/۱ نفر است. واضح است که این تعداد اندک ناشی از سطح عالی بارآوری کار نیست بلکه از عقب‌افتادگی شدید حکایت می‌کند: بخش سنتی صنایع ایران نیز از واحدهای بسیار کوچک متشکل شده است. ارزش افزوده توسط این کارگاه‌ها فقط ۴/۵ میلیارد ریال بود. یعنی، ۳۰ درصد از کارکنان بخش صنعت و نیمی از واحدهای آن جمعاً فقط ۲ درصد ارزش افزوده در این بخش را ایجاد کردند. (۹)

اگر انتهای دیگر بخش صنعت را بررسی کنیم ناموزونی شدید این بخش روشن می‌شود. در سال ۱۳۵۲ در سراسر ایران ۶۱۹۱ کارگاه بزرگ صنعتی (ده‌نفر کارکن و بیشتر) وجود داشت. از ۲/۱ میلیون نفر کارکنان بخش صنعت ۲۹۶ هزار نفر در کارگاه‌های فوق کار می‌کردند. اما همین چندهزار کارگاه (کمتر از یک‌درصد کارگاه‌های صنعتی) بیش از ۵۶٪ ارزش افزوده در بخش صنعت را ایجاد کردند (۱۷۶ میلیارد ریال). (۱۰)

در میان کارگاه‌های بزرگ نیز ناموزونی شدید است. ارزش محصولات تولیدشده توسط کارگاه‌های فوق به ۴۴۲ میلیارد ریال بالغ می‌شد. در همین سال، "در صنایع منتخب" (در حدود ۴۰۰ کارخانه‌ی بزرگ با ۱۶۱ هزار کارکن) ۲۴۲ میلیارد ریال کالا تولید شد. (۱۱) اگر نسبت ارزش افزوده به ارزش تولید را در کارگاه‌های بزرگ و صنایع منتخب یکسان فرض کنیم، می‌توان حساب کرد که حداقل ۲۱ درصد ارزش افزوده در بخش صنعت و معدن در صنایع منتخب تولید شده است (البته، رقم واقعی حتی از ۳۱ درصد هم بیشتر خواهد بود، زیرا در صنایع منتخب بخش بیشتری از ارزش

تولیدات را ارزش افزوده تشکیل می دهد).

بنابراین، در حالیکه در یک انتهای صنعت ایران ۵۲۱ هزار نفر فقط ۴/۵ میلیارد ریال ارزش افزوده تولید می کنند، در انتهای دیگر، ۱۶۱ هزار کارکن، تولیدکننده‌ی بیش از ۹۷ میلیارد ریال ارزش افزوده هستند. صرفاً ناموزونی نامیدن این تفاوت فاحش بی‌احترامی به لغات است - این تفاوت در واقع معرف از هم‌پاشیدگی است! بخش صنعت ایران نه تنها عموماً عقب‌افتاده است، بلکه اختلاف شدیدی در سطح بارآوری کار بین قسمت‌های مختلف آن موجود است.

چنانچه صرفاً ۴۰۰ کارخانه (صنایع منتخب) را کنار بگذاریم، بارآوری کار در بخش صنعت تفاوت چندانی با بارآوری کار در بخش کشاورزی، که عقب‌افتاده‌ترین بخش اقتصاد ایران است، ندارد (۱۰۴ هزار ریال تولید سرانه در صنعت به ۸۴ هزار ریال در کشاورزی). اگر ۶۱۹۱ کارگاه بزرگ و ۲۹۰ هزار کارکنان آن را حذف کنیم، بارآوری کار در مابقی بخش صنعت (یعنی بین بیش از ۸۱٪ جمعیت شاغل در این بخش) حتی از بخش کشاورزی کمتر است (۷۷ هزار ریال در سال به ۸۴ هزار ریال).

به عبارت دیگر، حتی براساس آمار آرایش‌شده‌ی دولتی می‌توان نشان داد که فرآورد رشد صنعتی تغییر محسوسی در بارآوری کار انسانی در ایران ایجاد نکرده است و گذشته از کارکنان چند هزار کارگاه بزرگ، بخش عمده‌ی جمعیت شاغل در کلیه‌ی واحدهای تولیدی کماکان تحت عقب‌افتاده‌ترین شرایط کار می‌کنند.

شاید گفته شود، بهر حال چند هزار کارگاه بزرگ فوق که بخش عمده‌ای از تولیدات داخلی را ایجاد می‌کنند، معرف بخش صنعتی مهمی هستند و این نتیجه‌ی فرآورد رشد صنعتی را نمی‌توان انکار کرد. اما، اینجا نیز پیش از آنکه درباره‌ی اهمیت این بخش و تأثیر آن در کل اقتصاد ایران قضاوت کنیم، می‌باید کیفیت و واقعی آن را روشن سازیم. جدول ۵ تعداد کارگاه‌های بزرگ صنعتی ایران را در شاخه‌های مختلف بخش صنعت سال‌های ۵۴-۱۳۵۲ تنظیم شده که بنا به گفته‌ی مرکز آمار ایران "کامل‌ترین چارچوبی است که از کارگاه‌های بزرگ کشور ارائه می‌شود". (۱۲) مطابق این سرشماری در سال ۱۳۵۴ در سراسر ایران ۷۴۴۴ کارگاه بزرگ صنعتی وجود داشته است. اما این کارگاه‌ها تا چه اندازه واقعاً بزرگ و صنعتی هستند؟

همانطور که قبلاً اشاره شد، منظور آمارگیران از "کارگاه‌های بزرگ" کارگاه‌هایی است که حداقل ده نفر کارکن داشته باشند. در این تعریف "کارکن" هم شامل کارفرما و کارکنان فامیلی است و هم شامل کارگران مزدگیر. اگر کارگاهی حتی فقط یک‌ماه در طی یک‌سال قبل از آمارگیری ده‌نفر کارکن داشته جزو کارگاه‌های بزرگ به حساب آمده است. منظور از "صنعتی" بودن یک کارگاه نیز صرفاً اینست که فعالیت آن (تولید کالا و یا خدمات) مطابق "طبقه‌بندی بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی" صنعت جای داشته باشد. اما طبقه‌بندی مذکور براساس اقتصاد کشورهای پیشرفته‌ی

صنعتی تنظیم شده است و حتی اگر برای این کشورها طبقه‌بندی دقیقی باشد (که نیست!)، برای کشورهای عقب‌افتاده به‌هیچ‌وجه مناسب نیست.

مثلاً، تولید نان و قالی هر دو در بخش صنعت آمده‌اند. اما این فعالیت‌ها در انگلستان و ایران دو مفهوم کاملاً متفاوت دارند. در انگلستان کمتر واحد تولید نان و یا قالی پیدا خواهد شد که صنعتی نباشد، در صورتیکه در ایران، کاملاً برعکس، اغلب کارگاه‌های تولید نان و قالی غیرصنعتی هستند. بنابراین، مقوله‌ی "کارگاه‌های بزرگ صنعتی" به‌خودی‌خود معرف چیزی نیست. چنین کارگاهی در ایران می‌تواند در واقع نه‌چندان بزرگ باشد و نه چندان صنعتی.

مثلاً، هر کودکی می‌داند که بستنی اکبرمشهدی، روده پاک‌کنی حاجی احمدی، آلبوموگیری محمدشاه‌چراغی و یا آجرپزی حاج‌اسمعیل سبزواری را نمی‌توان کارگاه بزرگ صنعتی نامید. اما به شکرانه‌ی اینکه اتفاقاً در یک‌ماه از تعطیلات ایام نوروز و یا تابستان، چندتن از فرزندان آقایان در آنجا کار کرده‌اند، و براساس "طبقه‌بندی بین‌المللی"، همگی به لقب "کارگاه‌های بزرگ صنعتی" (تهران) مفتخر شده‌اند. تعداد این‌گونه واحدها کم نیست.

سرشماری صنعتی نشان می‌دهد که فقط چند فعالیت "صنعتی" از قبیل سبزی‌خشک‌کنی، آردسازی، نانوازی، قالی‌بافی، خیاطی، نجاری، کفاشی، آجرپزی، سنگبری و آهک‌پزی جمعاً در حدود ۵۰ درصد از کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور را تشکیل می‌دهد (و این بدون در نظر گرفتن واحدهای واقعاً صنعتی در این رشته‌ها، مانند کارخانه‌های تولید ماشینی، نان، کفش، آجر، ...). در حدود ۲۵ درصد دیگر نیز شامل کارگاه‌های "مدرنی" نظیر کارگاه‌های تهیه برکه زردآلو، کشمش‌پاک‌کنی، قنادی، برنج‌کوبی، چای‌سازی، پنبه‌پاک‌کنی، پشم‌ریسی، موزانیک‌سازی، گچ‌پزی، ریخته‌گری، آهنگری، آب‌کاری فلزات و غیره می‌شود. بدین ترتیب، در ایران تعدد واحدهایی که بتوان کارگاه‌های بزرگ صنعتی نامید (آنهم به‌معنای بسیار کلی صنعتی) به زحمت به ۱۵۰۰ می‌رسد.

دسته‌بندی "کارگاه‌های بزرگ صنعتی" برحسب تعداد کارکنان نیز این مطلب را تأیید می‌کند. در سال ۱۳۵۴ در ۷۴۴۴ "کارگاه بزرگ صنعتی" ایران حدود ۴۱۰ هزار نفر کار می‌کردند (یعنی ۱/۵ درصد جمعیت شاغل در صنعت و معدن). در نتیجه، تعداد متوسط کارکنان کارگاه‌های بزرگ ۵۵ نفر بود، که معرف حجم نسبتاً بزرگ این واحدهاست. اما در ۱۳۸ کارخانه‌ی بزرگتر این بخش (تعدادی از واحدهای باییش از ۵۰۰ نفر کارکن که اطلاعات دقیقتری درباره‌ی کارکنان‌شان در دست بود) تعداد متوسط کارکنان به ۱۰۵۰ نفر بالغ می‌شد.

بدین ترتیب، ۲۵ درصد کارکنان واحدهای بزرگ صنعتی در فقط ۱/۸ درصد واحدها اشتغال داشتند. در حدود ۳۵۵ کارخانه‌ی دیگر (بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ کارکن) تعداد متوسط کارکنان ۱۹۰ نفر و در ۵۲۰ کارخانه (بین ۵۰ تا ۱۰۰ کارکن) نزدیک به ۷۰ نفر بود. (۱۳) به‌عبارت دیگر، گذشته از ۱۰۱۳ کارخانه فوق، در مابقی "کارگاه‌های بزرگ صنعتی" (یعنی

بیش از ۶ هزار کارگاه دیگر) تعداد متوسط کارکنان به ۲۵ نفر نیز نمی‌رسید. (۱۴)

از مطالب بالا چند وجه مشخصه‌ی واقعیت رشد صنعتی در ایران آشکار می‌گردد. آن‌چه که با تلاش‌های مبلغین رژیم تحت عنوان "بخش صنایع"، به‌مثابه‌ی بخشی یکپارچه، معرفی می‌شود در واقع، چیزی نیست جز بخش‌های کاملاً جداگانه که صرفاً بوسیله‌ی حقه‌های آماری به‌هم چسبانده شده‌اند. بررسی اطلاعات ناقصی که درباره‌ی توزیع کارکنان این بخش و سطوح مختلف بارآوری کار موجود است نشان می‌دهد که چه از لحاظ حجم واحدهای تولیدی و چه از لحاظ سطح بارآوری کار، ناموزونی شدیدی در این بخش به‌چشم می‌خورد:

۱۱ درصد کارکنان این بخش در بیش از هزار کارگاه بزرگ با تعداد متوسط ۲۵۰ نفر کارکن، ۷/۵ درصد در بیش از ۶ هزار کارگاه متوسط با تعداد متوسط ۲۵ کارکن، و ۸۱/۵ درصد دیگر در بیش از ۸۶۰ هزار کارگاه کوچک با تعداد متوسط ۲ نفر کارکن اشتغال دارند. بارآوری کار ۸ درصد کارکنان ۲۴۴ هزار ریال، و ۸۱/۵ درصد دیگر ۷۷ هزار ریال در سال است.

ناموزونی شدید فوق تصادفی نیست و ترکیب خاصی از واحدهای متکی بر تکنولوژی جدید صنعتی و واحدهای عقب‌افتاده‌ی صنعتی را در "بخش صنایع" نشان می‌دهد. در واقع، تمام واحدهای تولیدی واقعاً صنعتی را می‌توان به کم‌وبیش ۲ هزار کارگاه با حدود ۲۰۰ هزار نفر کارکن خلاصه کرد. مابقی کارکنان این بخش، یعنی بیش از ۸۶ درصد، در واحدهای کوچک و عقب‌افتاده‌ای کار می‌کنند که اغلب یا متکی به‌هیچ‌گونه ابزاری جز دست انسان نیستند و یا اینکه از ابزار بسیار ابتدائی و ساده‌ای استفاده می‌کنند. بررسی علل این انفصال در بخش صنایع نشان خواهد داد که امری موقتی و گذرا نیست و معرف یک مشکل مهم ساختاری در رشد صنعتی ایران است.

نوع صنعت در تمام کشور (۱۳۵۴)

۱۲۸۴	۱ - صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و دخانیات
۶۳	کشتار و تهیه و نگهداری گوشت و سردخانه
۳۲	تهیه لبنیات
۲۶۶	کنسروسازی و نگهداری میوه‌جات و سبزیجات
۶	کنسروسازی و نگهداری ماهی و حیوانات سخت‌تن
۴۱	تولید روغن و چربی حیوانی و نباتی
۲۳۳	آرdsازی و برنج‌پاک‌کنی
۱۹۵	نانوائی، بیسکوئیت‌سازی، ماکارونی‌سازی و شیرینی‌سازی
۱۰۲	تهیه و تصفیه قند و شکر
۵۹	تولید کاکائو و شکلات
۱۸۲	تولید سایر انواع محصولات غذایی
۱۹	تهیه خوراک دام و طیور
۲۲	تقطیر و تصفیه و مخلوط کردن مشروبات الکلی
۳	شراب‌سازی
۶	آبجوسازی
۲۴	مشروبات غیرالکلی و آب‌های گازدار
۳۰	تولید توتون و تنباکو
۲۳۸۴	۲ - صنایع نساجی، پوشاک و چرم
۴۱۱	ریسندگی و بافندگی و تکمیل منسوجات
۴۴	تولید کالاهای نساجی ساخته‌شده غیر از پوشاک
۳۵۷	کشاباف و جوراب‌بافی
۸۱۰	تولید قالی و قالیچه
۱۳	صنایع ریسمان، طناب و نخ‌قند
۷	تولید سایر منسوجات
۴۲۶	تولید پوشاک غیر از کفش
۱۸	

۸۸	دباغی و تکمیل چرم
۱۲	ساخت محصولات چرم و چرم مصنوعی غیر از کفش
۲۱۲	تولید کفش غیر از کفش های لاستیکی و پلاستیکی

۳ - صنایع چوب و محصولات چوبی ۳۲۳

۱۴۱	چوب بری و رنده کاری
۲۸	ساخت ظروفی از نی و خیزران و چوب
۸	تولید سایر محصولات چوب و چوب پنبه
۱۳۶	ساخت مبیل و اثاثیه چوبی

۴ - صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی ۲۷۷

۱۴	تولید کاغذ و مقوا
۳۹	تولید ظروف و جعبه های کاغذی و مقوایی
۲۶	تولید سایر اشیاء کاغذی و مقوایی
۱۹۸	چاپ و صحافی

۵ - صنایع شیمیائی ۳۹۱

۳۰	تولید مواد شیمیائی اساسی صنعتی غیر از کود
۱۰	تولید کودها و سموم دفع آفات
۱	تولید الیاف مصنوعی و مواد پلاستیکی
۲۲	تولید رنگ و لاک
۴۴	داروسازی
۳۱	تهیه صابون و مواد تمیزکننده، عطر و لوازم آرایش
۲۱	سایر محصولات شیمیائی
۱۲	تهیه مواد سوختنی و غیر سوختنی از نفت
۳۲	تولید محصولات متفرقه از نفت و ذغال سنگ
۱۰	صنایع لاستیک روئی و توئی اتومبیل
۳۸	تولید سایر محصولات لاستیکی
۱۳۸	تولید انواع محصولات پلاستیکی

۱۷۵۶	۶- صنایع محصولات معدنی غیرفلزی
۱۸	ساختن ظروف گلی و چینی
۷۳	ساختن شیشه و محصولات شیشه‌ای
۱۰۶۸	ساختن محصولات گلی ساختمانی
۱۴۵	صنعت سیمان و آهک و گچ
۴۵۲	سایر محصولات معدنی غیرفلزی شامل موزائیک و سنگبری
۹۰	۷- صنایع فلزی اساسی
۴۸	صنایع اساسی آهن و فولاد (شامل ریخته‌گری و چکش‌کاری)
۴۲	صنایع فلزات غیرآهنی
۸۷۶	۸- صنایع محصولات و ماشین‌آلات فلزی فابریکی
۴۶	ساختن کاردوچنگال و ابزار دستی و فلزآلات کلی
۱۰۴	ساختن میل و ائانیه فلزی
۱۰۷	ساختن محصولات فلزی ساختمانی
۲۷۵	ساختن محصولات فلزی فابریکی و تراشکاری
۱	ساختن موتور و توربین
۱۶	ساختن ماشین‌آلات و وسائل کشاورزی
۱	ساختن ماشین‌آلات چوب‌بری و فلزکاری
۴۹	ساختن ماشین‌آلات صنعتی متفرقه
۶۶	ساختن دستگاه‌های فلزی (شامل اجاق، بخاری، تهویه و غیره)
۲۱	ساختن ماشین‌آلات و دستگاه‌های کامل برقی
۳۳	ساختن رادیو و تلویزیون و وسائل ارتباطی
۳۱	ساختن وسائل و ظروف خانگی برقی
۳۰	ساختن سایر انواع دستگاه‌های کامل و لوازم برقی
۵	ساختن کشتی‌سازی و تعمیر آن
۵	ساختن وسائل راه آهن و تعمیر آن
۶۷	ساختن وسائل نقلیه موتوری و اجزاء آن
۲۰	

۹ ساختن موتورسیکلت و دوچرخه پائی

۱۳ صنعت وسائل حرفه ای و اندازه گیری

۶۲ -۹ صنایع متفرقه

۱۶ ساخت جواهرات و اشیاء وابسته

۴۷ صنایع تولیدی متفرقه

۷۴۴۴ تمام صنایع (جمع ۱ تا ۹)

علل و نتایج رشد ناموزون و مرکب صنعتی در ایران

ریشه‌های خصائل اصلی ساختار صنعتی ایران، یعنی عقب‌افتادگی عمومی و ناموزونی شدید را می‌باید در شکل ویژه‌ی تحمیل‌شده‌ی رشد صنعتی جستجو کرد. همانطور که قبلاً توضیح داده شد، نیاز سرمایه‌داری جهانی به گسترش سرمایه‌گذاری مولد بومی در کشورهای عقب‌افتاده محرک اصلی دگرگونی اقتصادی سال‌های اخیر ایران بود. مطابق این نیاز، هدف امپریالیسم از طرح "صنعتی‌کردن ایران" تسهیل فروش کالاها و خدمات سرمایه‌ای (در عمل به‌شکل فروش کارخانه‌های کامل، مهندس و متخصص و مدیر سرخود!) در بازار ایران بود و نه صنعتی‌کردن به‌معنای افزایش بارآوری کار در تولید اجتماعی و از بین‌بردن عقب‌افتادگی. از این‌رو، هر جا که امکان تولید سودآور کالای مشخصی موجود بوده است، با تشویق و ترغیب انحصارات بین‌المللی و دخالت دولت خدمتگزار آن در ایران، سرمایه‌دار ایرانی (که یا از میان زمینداران، تجار و ثروتمندان بزرگ کشف‌شده و یا توسط دولت از هیچ - از میان نوکران دربار - آفریده شده است) کارخانه‌ای وارد کرده، برای قشر مشخصی مصرف‌کننده محصولی را تولید می‌کند. و این جریان کاملاً جدا و مستقل از واحدهای تولیدی موجود صورت گرفته است. بدین ترتیب، رشد صنعتی در ایران به‌صورت فراروئیدن تدریجی واحدهای کوچک صنعتی به واحدهای بزرگتر و صنعتی انجام نگرفته است، بلکه صرفاً تعدادی کارخانه‌ی بزرگ جدید به بخش تولیدی موجود (بخش سنتی) وصله خورده‌اند. نتیجه‌ی این نحوه‌ی "صنعتی‌شدن" رشد ناموزون و مرکبی است که ساختار غریب صنعتی ایران را باعث شده: یعنی، ترکیب تعداد انگشت‌شماری کارخانه‌ی جدید با صدها هزار واحد متعلق به عصر حجر!

بررسی دقیق‌تر این‌گونه رشد صنعتی نشان خواهد داد که تأثیر متقابل عناصر ساختار مرکب صنعتی ایران باعث تشدید عقب‌افتادگی اقتصادی می‌شود و با ابقاء شرایطی که مسبب این نحوه‌ی رشد بوده - ادغام اقتصاد ایران در سرمایه‌داری جهانی - ساختار فوق برطرف‌شدنی نیست. دوام و حتی افزایش تعداد واحدهای تولیدی بخش سنتی نشان می‌دهد که فراشد "صنعتی‌شدن" سال‌های اخیر باعث تحکیم شیوه‌های تولید عتیقه شده است. واحدهای سنتی به هیچ‌وجه نه‌قادر به توسعه‌ی تولید هستند و نه استفاده از ماشین‌آلات و ابزار جدید. اکثر آنها، بجای پیشرفت تکنولوژیک، هرچه بیشتر به عقب رانده شده‌اند و با تکیه بر شیوه‌های تولیدی متکی بر کار سخت انسانی (بطور عمدتاً از طریق افزایش بیگاری کارکنان فامیلی) نیروهای مولده را در سطح نازلتری از بارآوری کار مقید ساخته‌اند. تأثیر تأسیس صنایع جدید، بطور کلی، تخریب اقتصاد ایران بوده است و نه تقویت انگیزه تغییر شیوه‌های سنتی تولیدی.

شکل ویژه‌ی تحمیل‌شده‌ی رشد صنعتی باعث شده است که صنایع جدیدالتأسیس عموماً در رشته‌های تولید کالاهای مصرفی متمرکز شوند. سرمایه‌داری جهانی که خود گرفتار بحران دائمی تولید افزونه‌ی کالاهای سرمایه‌ای شده است، البته اجازه نخواهد داد که با رشد هر چه بیشتر تولید این‌گونه کالاها در کشورهای عقب‌افتاده بحران حتی شدیدتر شود. جدول ۵ نشان می‌دهد که از میان ۷۴۴۴ کارگاه بزرگ صنعتی ایران تنها در حدود ۶۰ کارگاه به بخش تولید

ماشین‌آلات و ابزار صنعتی تعلق دارند. ۶۰ کارگاه مذکور نیز اغلب در واقع تعمیرگاه هستند تا تولیدکننده - چند استثناء موجود نیز صنایع مونتاژکننده‌اند. (۱۵) برحسب نوع کالاهای مصرفی، صنایع جدید ایران را می‌توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد.

گروه اول، که شامل پویاترین و سودآورترین بخش صنایع جدید است، از واحدهایی تشکیل یافته که بیشتر کالاهایی تجملی برای قشر کوچکی از مصرف‌کنندگان ثروتمند شهری تولید می‌کنند. در تولید کالاهای مصرفی برای جامعه‌ای مانند ایران که ناموزونی شدیدی در سطح درآمد افراد (و در نتیجه ناپیوستگی نیازهای مصرفی) وجود دارد، از یکسو یافتن کالاهایی با مصرف عمومی دشوار است و از سوی دیگر نرخ سود در چنین رشته‌هایی پائین‌تر از رشته‌هایی است که متوجه نیازهای مصرفی اقشار پردرآمد هستند.

بنابراین، محصولات واحدهای این بخش، در اکثر موارد قبلاً در ایران تولید نمی‌شده و در نتیجه در بازار داخلی صرفاً جانشین کالاهای مشابه وارداتی می‌شوند. چنین صنایعی نه در رقابت مستقیم با واحدهای سنتی قرار می‌گیرند و نه (چنانکه خواهیم دید) تأثیری در آنها می‌گذارند - چه از لحاظ انتقال تکنولوژی، مهارت‌های فنی و اداری، شیوه‌های جدید سازماندهی تولید، و یا نیروی کار ماهر، و چه از لحاظ ایجاد تقاضا در بازار برای برخی کالاهای واسطه‌ای و موادخام مرتبط به این صنایع.

بدین‌گونه‌اند صنایع تولید انواع و اقسام اتومبیل‌های سواری و اجزاء آن، تلویزیون، یخچال، تلفن، دستگاه‌های تهویه، بخاری، اجاق، چراغ، مبل و اثاثیه منزل، موکت و قالی‌ماشینی، کاغذهای دیواری، برخی از لوازم فلزی خانگی، برخی از محصولات شیمیایی، لوازم آرایش، اسباب‌بازی، لوازم الکتریکی خانگی... در ضمن، اغلب صنایعی که کالاهای تجهیزاتی تولید می‌کنند نیز عملاً جزو همین بخش به حساب می‌آیند - مثلاً صنایع تولید آسانسور، دستگاه‌های حرارتی برای ساختمان‌ها و غیره.

بین واحدهای مختلف این بخش جدید صنعتی ارتباطی نیست تا چه برسد بین مجموع آنها و بخش سنتی. در تمام آنها کلیه اجزاء و جوانب دستگاه تولیدی، بخش عمده‌ی موادخام، کالاهای واسطه‌ای و در بسیاری موارد حتی مدیران مالی و فنی از خارج وارد شده‌اند. برخی از آنها نیروی کار ماهر مورد نیاز خود را نیز در خارج تعلیم می‌دهند (معمولاً این کار بخشی از قرارداد با شرکت‌های خارجی صادرکننده‌ی تکنولوژی است). در هیچ‌یک از آنها چیزی که برای دیگر واحدهای تولیدی فایده‌ای داشته باشد، وجود ندارد. اگر به دلیل کارخانه تعطیل شود، نه کارگران آن و نه ماشین‌آلات و لوازمش هیچ‌کدام به هیچ درد دیگری نخواهند خورد. حتی بین دو واحد تولیدکننده‌ی کالاهای مشابه مناسبی نیست. یکی براساس تکنولوژی وارداتی آلمانی بنا شده و دیگری تکنولوژی آمریکائی. یکی فقط می‌تواند اتومبیل هوندا مونتاژ کند و دیگری فقط سیتروئن. بنابراین، این بخش از صنایع ایران در واقع مجموعه‌ی از هم

پاشیده‌ایست از صنایع منفرد و بی‌ربط به یکدیگر که چنانچه در خارج از مرزهای ایران نیز قرار داشتند، چندان تفاوتی در اوضاع اقتصادی کشور ایجاد نمی‌شد.

در ضمن، در درون تک‌تک آنها هم مهارت‌های فنی و اداری لازم انباشت نمی‌گردد. زیرا اکثر آنها حتی تکنولوژی وارداتی ناقصی دارند. بخاطر مسائل مربوط به بازار کوچک داخلی، اغلب ناچارند به‌چنان مقیاس ناچیزی از تولید اکتفاء کنند که امکان استفاده از تمام مراحل به‌هم‌پیوسته‌ی تولید منطبق با تکنولوژی پیشرفته‌ی امروزه را فراهم نمی‌سازد. ظرفیت تولیدی یک کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی متکی به تکنولوژی کنونی می‌باید حداقل ۱۰ برابر مصرف داخلی ایران باشد تا نرخ سود متوسط حاصل شود. تولید با ظرفیتی کمتر از این حداقل ضروری، استفاده از تکنولوژی موجود را پرخرج و همراه با ضرر می‌سازد. بهمین خاطر بسیاری از واحدهای این بخش صنعتی ایران در واقع کارخانه‌های موتناژ هستند تا تولیدکننده.

امکان توسعه‌ی هر یک نیز سخت محدود است. بازارشان محدود به قشری است که نه‌چندان رشد خواهد کرد و نه اساساً علاقه‌ی زیادی به محصولات صنایع داخلی دارد. به‌رحال، افزایش یا کاهش تقاضا برای محصولات مصرفی صنایع مذکور به‌دلیل عوامل درون‌زای این صنایع نیست و از بیرون و عملاً به‌شکلی تصادفی صورت می‌گیرد. بنابراین، حتی اگر به‌اندازه‌ی تقاضا افزوده شود، امر غیرقابل پیش‌بینی و محاسبه خواهد بود و توسعه‌ی صنایع منطبق با آن انجام نخواهد گرفت. نوسانات بازار را با شل‌وسفت‌کردن مقررات گمرکی پاسخ می‌دهند و نه با تغییر در حجم تولید.

اگر بخاطر حمایت‌های شدید گمرکی دولت از صنایع این بخش نبود، همه‌ی مصرف‌کنندگان ایرانی محصولات مرغوبتر خارجی را ترجیح می‌دادند. اجناس آنها، حتی علی‌رغم استفاده از نیروی کار ارزان و کلیه‌ی تسهیلات و اعتبارات مالی دولتی، به مراتب گرانتر از اجناس مشابه خارجی در می‌آید - و این نه صرفاً بخاطر کرانفروشی بلکه بیشتر به‌دلیل مخارج بیشتر تولید در ایران است. اغلب آنها فقط از طریق زدوبند با بخش‌های پرنفوذ دولت (به‌ترتیب از دربار گرفته تا سران ساواک و ارتش و بوروکراتهای عالی‌رتبه) و انحصاری کردن بازار، تضمین قیمت‌های متورم، جلوگیری از واردات کالاهای مشابه و وادار کردن مصرف‌کننده به خرید کالاهایشان (بزور دستگاه‌های دولتی، بانک‌های اعطاء‌کننده وام و غیره) می‌توانند دوام بیاورند.

حتی از این لحاظ که شاید با توسعه‌ی این بخش تعداد کارگران مزدگیر افزایش یابد و موجب توسعه‌ی بازار داخلی شود نیز نمی‌توان امیدی به تأثیر این بخش در بخش‌های دیگر صنایع ایران داشت. در مقابله با بحران تولید افزونه که جزو ذات این بخش است و به‌سرعت گریبان تمام واحدهای آن را خواهد گرفت (و امروزه در ایران این مسأله به‌سادگی قابل مشاهده است)، چنانچه صاحبان صنایع بخواهند از کاهش نرخ سود جلوگیری کنند، تنها راه ممکن استفاده هرچه بیشتر از تکنیک‌های سرمایه‌بر (Capital Intensive) است که در عمل به‌معنای کاهش کارگران این

بخش خواهد بود.

عدم امکان توسعه‌ی چشمگیر این بخش، که مهمترین بخش صنایع جدید است، و تشدید وابستگی اقتصادی ایران به صادرات مواد خام، به‌مثابه‌ی تنها منبع تأمین‌کننده‌ی نیازهای روزافزون ارزی ناشی از افزایش نیازهای صنایع به واردات تکنولوژیک، باعث تشدید و تحکیم مناسبات کهنه می‌گردد. جمعیت فعال کشور که توسط این صنایع نمی‌تواند جذب شود دائماً به اقتصاد معیشتی رانده خواهد شد - و این جریان، البته، ناموزونی درآمدها را بیشتر خواهد کرد و لزوماً اتکاء هرچه بیشتر رشد صنعتی به رشته‌های تولیدکننده‌ی کالاهای تجملی برای اقشار پردرآمد را مهتر خواهد ساخت.

دومین بخش صنایع جدید شامل کارخانه‌هایی است که از همه لحاظ با کارخانه‌های گروه اول مشابه‌اند با این تفاوت که محصولات‌شان الزاماً تجملی نیست: صنایع تولیدکننده برخی کالاهای مدرن با مصارف عمومی که در دوره‌ی پیش معمولاً از طریق واردات تأمین می‌شد. مثلاً، صنایع داروسازی، باطری‌سازی و لامپ‌سازی، صنایع تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی، برخی از صنایع نساجی (تولید الیاف مصنوعی، پارچه‌های نایلونی و...)، برخی از صنایع محصولات فلزی (تیغ، ظروف فلزی، لوازم فلزی و...)، و غیره.

داستان تأثیر این صنایع در بخش سنتی همانند گروه اول است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. اینجا نیز حتی بخش عمده‌ی مواد خام مورد نیاز از خارج وارد می‌شود و تکنولوژی وابسته و دست‌دوم آن از چهاردیواری کارخانه فراتر نمی‌رود. اینجا نیز بحران ساختاری اشباع تولید به سرعت گریبان‌گیر خواهد شد. و امکان رشد زیادی وجود ندارد. مضافاً به اینکه در این بخش مسأله‌ی مقیاس تولید حتی از بخش اول تعیین‌کننده‌تر است. چه از نظر مقیاس مرتبط با تکنولوژی موجود و چه از نظر کوچکی بازار داخلی.

در تولید کالاهای مصرفی عمومی تکنولوژی مدرن مقیاس عظیمی را طلب می‌کند. هنگامیکه یک ماشین به تنهایی مصرف لامپ ۲۵ میلیون نفر آدم را تأمین می‌کند چگونه می‌توان در ایران که هنوز بخش عمده‌ای از جمعیتش حتی امکان استفاده از نیروی برق را ندارد کارخانه لامپ‌سازی (ساختن به معنای واقعی کلمه) ایجاد کرد و سود هم برد. از این‌رو، در اغلب کارخانه‌های این گروه در پروسه‌ی تولیدی حلقه‌های مهمی غایبند و شیوه‌ی تولید اساساً نوعی از مونتاژ است. به عنوان یک نمونه، بخش اعظم صنایع دارو "سازی" ایران در واقع کارگاه‌های بسته‌بندی داروهای وارداتی هستند. هر جا نیز که سرمایه‌دار ایرانی کوشش کرده مقیاس بزرگتری از تولید را اتخاذ کند، تا بتواند از بیشتر فوائد تکنولوژی بارآور امروزه استفاده کند، با شکست مواجه شده است.

داستان "غم‌انگیز" شرکت جدیدالتأسیس پلی‌اکریل نمونه‌ی گویایی است. به گفته‌ی روزنامه‌ی اطلاعات گروهی از سرمایه‌داران ایرانی، پس از "فداکاری"های بی‌شمار و به "مخاطره‌انداختن" ده‌ها میلیارد ریال سرمایه، "وطن‌پرستی"

خود را ثابت کرده "عظیم‌ترین کارخانه‌ی تولید الیاف‌مصنوعی در خاورمیانه" را در ایران تأسیس کردند. اینک، در همان آغاز فعالیت، بخاطر "کمبود تقاضا در بازار داخلی"، کارخانه با کمتر از یک‌سوم ظرفیت کار می‌کند. (۱۶)

بخش سوم صنایعی هستند که بجز در یک مورد کاملاً با صنایع بالا مشابه‌اند: بخشی از مواد خام مصرف‌شده در تولیدات آنها در داخل ایران تولید می‌شود. مانند صنایع کبریت‌سازی، کاغذ و مقواسبازی، کارتن‌سازی، رنگ‌سازی، شیشه‌سازی، برخی از صنایع مواد غذایی و آشامیدنی، دخانیات، برخی از صنایع نساجی، صنایع فلزات اساسی، صنایع سیمان و قطعات بتونی، صنایع تولید چوب‌های مخصوص و مصنوعات چوبی، و غیره. بنابراین، در این بخش لااقل می‌توان توقع داشت که تأثیرات اقتصادی ناشی از رشد صنعتی در بخش سنتی، به‌خاطر نیاز صنایع داخلی به مواد خام داخلی، مهم باشند.

اما اینجا نیز نیاز فوق‌تغییر چندانی در جهت بهبود اوضاع تولید سنتی ایجاد نکرده و تاجانیکه تأثیری بجا گذاشته، بطورکلی، یا تخریبی بوده و یا به‌معنای تحکیم عقب‌افتاده‌ترین واحدهای سنتی بوده است.

مواد خام مورد نیاز این بخش قبلاً صادر می‌شد و اینک بخشی از آن، بجای صادرشدن، به مصرف صنایع داخلی می‌رسد. از این‌رو، رشد صنعتی به‌خودی‌خود نه‌تنها موجب افزایش تولید مواد خام و گسترش شیوه‌های بارآورتر تولیدی در این بخش نشده، بلکه، در واقع تولید بسیاری از مواد خام در ایران کاهش یافته است. ایران خود تبدیل به واردکننده‌ی مقادیر قابل‌ملاحظه‌ای از انواع مواد خام شده است که قبلاً در ایران تولید می‌شد. بخاطر افزایش مخارج تولید، که بویژه با تورم سال‌های اخیر روبه‌وخامت نهاده، بطور کلی قیمت مواد خام داخلی افزایش یافته است. کشورهای خارجی واردکننده نیز به منابع ارزان‌تر در دیگر کشورهای عقب‌افتاده روی کرده‌اند. به‌رحال، با توسعه‌ی تولید مواد خام مصنوعی، تقاضا برای مواد خام طبیعی در بازار جهانی بطور مطلق کاهش یافته است. میزان مصرف داخلی نیز آنقدر افزایش نیافته است که جانشین مقادیر صادراتی قبلی گردد. بسیاری از مصرف‌کنندگان داخلی (صنایع جدید) خود به منابع ارزان‌تر خارجی روی آورده‌اند. و دولت خدمتگزار انحصارات بین‌المللی صادرکننده‌ی تکنولوژی، البته کلیه‌ی تسهیلات لازم برای واردکردن این مواد خام را در ایران فراهم‌ساخته است.

با کاهش تقاضا در سطح جهانی، رقابت شدیدی در بخش تولید مواد خام طبیعی بوقوع پیوسته است که حرکت سرمایه بطرف این بخش، گسترش استفاده از تکنیک‌های سرمایه‌بر و ارتقاء سطح بارآوری کار را موجب شده است. در سطح بین‌المللی فقط واحدهائی دوام آورده‌اند که به مدرن‌ترین شیوه‌های صنعتی متکی بوده‌اند و از بهترین منابع طبیعی در جهان برخوردار شده‌اند. چنین واحدهائی نیز عموماً آنهائی هستند که توسط سرمایه‌صادراتی از متروپل در کشورهای عقب‌افتاده ایجاد شده‌اند. سرمایه‌گذاران بومی در این کشورها (منجمله ایران) قادر به رقابت با این قبیل واحدهای پیشرفته و تخصص‌یافته نیستند. به‌علاوه با تشدید رقابت و بازشدن هرچه بیشتر اقتصاد کشورهای عقب‌افتاده به

نوسانات بازار جهانی، سرمایه‌گذاری‌های کلان و درازمدت در تولید موادخام برای سرمایه‌گذاران کشورهای عقب‌افتاده امری بس مخاطره‌آمیز شده است.

از این رو، در ایران، افزایش نیاز داخلی به مواد خام طبیعی موجب افزایش تولید صنعتی در این رشته نشده است. بلکه کاملاً برعکس، تنها آن واحدهائی توانسته‌اند تحت چنین شرایطی دوام بیاورند که واحدهائی کوچکی هستند: واحدهائی که نه مخارج سرمایه ثابت دارند و نه مخارج مزدی. واحدهائی که عملاً کل مخارج تولید را به مخارج مصرفی خانوار مالک و کارکن در واحد کاهش داده‌اند. در نتیجه، در بخش تولید موادخام، همراه با رشد صنعتی سال‌های اخیر، گرایش به سمت استحکام هرچه بیشتر شیوه‌های سنتی تولید بوده است تا بالعکس. البته این نیز، همانطور که در مورد دو گروه اول ذکر شد، خود باعث مسدود شدن فرآیند گسترش بازار داخلی (گسترش مناسبات کالائی، افزایش اقشار مصرف‌کننده‌ی دارای درآمد، افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی عمومی...) می‌گردد و عامل دیگری به عوامل مسبب تسریع بحران ساختاری اشباع تولید اضافه می‌کند.

آخرین گروه مهم صنایع جدید از واحدهائی متشکل شده است که بخاطر نوع تولیداتشان در رقابت مستقیم با واحدهای بخش سنتی قرار می‌گیرند. مثلاً، صنایعی از قبیل صنایع مدرن تولید چرم و کفش، آجرسازی، تولید گچ، کاشی و موزائیک‌سازی، بخش عمده‌ی صنایع نساجی (نخ‌ریسی، پشم‌ریسی، پوشاک، مخمل‌بافی، پنبه‌پاک‌کنی، طناب و ریسمان‌بافی و غیره)، بخشی از صنایع تولید موادغذائی (روغن‌سازی، تهیه‌خشکبار، تهیه فرآورده‌های گوشتی، کنسروسازی و غیره)، صابون‌سازی، برخی از صنایع محصولات فلزی (سماورسازی، برخی از انواع ظروف و لوازم فلزی غیرآهنی و غیره)...

صنایع این بخش اغلب می‌توانند از مواد خام داخلی استفاده کنند و محصولات آنها نیز مشابه محصولات است که سال‌های سال توسط بخش سنتی تولید می‌شده است. اما بخاطر نحوه‌ی رشد صنعتی، صنایع این بخش نیز وصله‌های ناجوری هستند که نتوانسته‌اند بخش سنتی را کاملاً از بین ببرند و یا اینکه تغییر دهند. البته رقابت سختی بین آنها وجود دارد و تأسیس بسیاری از کارخانه‌های این گروه باعث ورشکستگی و بی‌خانمانی تعداد زیادی از تولیدکنندگان مستقل بخش سنتی شده است. اما همانطور که در بررسی آمار صنعتی مشاهده کردیم، اینجا نیز بخش سنتی کم‌وبیش به همان شکل سابق به حیات خود ادامه می‌دهد. امری که مسلم است با ایجاد صنایع جدید هیچگونه انقلابی در شیوه‌ی تولید این بخش رخ نداده است.

از یکسو، صنایع به‌اصطلاح مدرن این بخش همگی از لحاظ تکنولوژیک به انحصارات بزرگ بین‌المللی وابسته‌اند و معنای این وابستگی، اجبار در استفاده از تکنولوژی دست‌دوم و گران است. از سوی دیگر، مهارت‌های اداری و فنی لازم در ایران موجود نیست، فساد و دزدی فراوان است، حقوق دستگاه عریض و طویل مهندسی و متخصصین و مدیران بسیار

بالاست و عموماً مخارج تجهیزاتی زیاد است. در نتیجه، مخارج تولید محصولات این صنایع چندان ارزاتر از محصولات مشابه کارگاه‌های سنتی تمام نمی‌شود. (۱۷)

کارگاه‌های سنتی با راضی‌شدن به نرخ سود کمتر و کار سخت‌تر می‌توانند بخشی از بازار داخلی را برای خود حفظ کنند. بویژه اینکه از ترس کمبود تقاضا و نوسانات دائمی اوضاع اقتصادی، صاحبان صنایع مدرن بسیار محافظه‌کار شده‌اند و بیشتر ترجیح می‌دهند کارخانه‌ها در سطح پائین ظرفیت باقی بمانند تا مبادا با خطر ناچارشدن به تولید زیر ظرفیت مواجه شوند.

اساساً، نزد کارکنان واحدهای سنتی (که بیشتر از صاحب کارگاه و بستگان او تشکیل شده) گریز دیگری جز جلوگیری از تعطیل کارگاه، به هر قیمت که شده، وجود ندارد. دستمزدهای ناچیز و سطح نازل اشتغال در ایران، انگیزه نیرومندی برای رهاساختن وسایل تولید مستقل و پیوستن به طبقه‌ی کارگر نیست. به‌علاوه، حتی اگر واحدهای کوچک بخواهند، توانایی تغییر شیوه‌ی تولید و توسعه‌ی کارگاه را ندارند. ماشین‌آلات و ابزاری که انحصارات بین‌المللی به ایران صادر می‌کنند یا بسیار گرانند و یا اساساً برای این‌گونه واحدهای کوچک بی‌فایده. شکل وابسته‌ی رشد صنعتی نیز شرایطی ایجاد کرده است که حتی یک واحد صنعتی تولیدکننده‌ی ابزارآلات تولیدی ساده که منطبق با نیازهای تکنولوژیک این گونه واحدها باشد و مسأله امکانات محدود آنها در کسب مهارت‌های لازم فنی را در نظر بگیرد، در ایران وجود ندارد.

بنابراین، اینجا نیز درون بخش سنتی گرایش در جهت انباشت (رشد برخی واحدها، پیدایش واحدهای متوسط و بزرگ، و بطور کلی گرایش افترکاک) بسیار ضعیف است. بجز چند استثناء، تقریباً تمام واحدهای این بخش از لحاظ وسعت تولید، تعداد کارکنان و درجه‌ی نفوذ تولیدی یکسان‌اند. در واقع تنها گرایش نیرومند عبارتست از گرایش در جهت کاهش دادن سطح تولید، آزادشدن از لزوم اتکاء به کار مزدگیر و اکتفاء به بازارهای کوچک.

نتیجه:

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که فراشد نفوذ شیوه‌های جدید تولیدی در واحدهای سنتی بخش صنعتی ایران، دقیقاً به‌خاطر رشد صنعتی وابسته‌ی سال‌های اخیر مسدود گشته است. نه‌تغییر محسوسی در جهت مدرنیزه‌شدن بخش سنتی صورت می‌گیرد و نه احتمال گسترش بیشتر بخش مدرن صنعتی و ازبین‌رفتن بخش سنتی دیده می‌شود. درمان عقب‌افتادگی بخش سنتی در انهدام بخش جدید صنعتی است و راه رشد بخش جدید در انهدام بخش سنتی. و تنها راه رهائی از این تسلسل مخرب ره‌اساختن نیروهای مولده از یوغ مالکیت خصوصی و استقرار اقتصاد بابرنامه است.

دولت مدافع منافع امپریالیزم جهانی، و در نتیجه مدافع رشد صنعتی وابسته، تلاش می‌کند که رقابت بین دو بخش ناشی از تضاد بالا را با مداخله‌ی خود به‌نفع بخش جدید حل کند. از طرق گوناگون، مانند برنامه‌های درازمدت اقتصادی، اعتبارات مالی، سرمایه‌گذاری‌های دولتی، وضع قوانین گمرکی، "مبارزه با گران‌فروشی" اطلاق اصناف، و غیره و غیره، دولت کوشش می‌کند تا بازار داخلی را از دست بخش سنتی بیرون آورد و موقعیت انحصاری بخش جدید را مستحکم‌تر سازد. اما این مسأله نیز حدود خود را دارد.

از یک‌سو، برنامه‌ی صنعتی کردن متکی به تکنولوژی وارداتی، حتی اگر با از ریشه‌کندن بزور بخش سنتی نیز تسهیل و تقویت گردد، توانائی درهم‌شکستن حصار محدودکننده‌ی بازار داخلی را ندارد. محصولات صنایع متکی به وسائل تولید دست‌دوم خارجی را نمی‌توان ارزان‌تر از محصولات مشابه صنایع کشورهای صادرکننده‌ی این تکنولوژی تولید کرد. در نتیجه، حتی اگر بازار داخلی کاملاً در انحصار صنایع جدید قرار گیرد، به‌دلیل عدم امکان تصرف بازارهای خارجی رشد این بخش جدید بسیار متضاد خواهد بود و به‌سرعت متوقف خواهد شد. بحران شدید و ساختاری اشباع تولید گریبان اقتصادی را که متکی به چنین صنایعی باشد خواهد گرفت. با پیشرفت فراشد انباشت کاپیتالیستی، البته، بخشی از ارزش افزونه‌ی انباشت‌شده می‌تواند به‌مصرف افزایش نیروی کار شاغل در صنعت و در نتیجه تحقق‌یافتن ارزش‌افزونه‌ی تولیدشده در دوره‌ی قبلی تولید برسد. اما عدم تناسب بین جمع کل درآمدها و افزایش ارزش‌های تولیدشده دائماً خود را در سطح جدیدتر و بالاتری تجدید تولید خواهد کرد زیرا، از سوی دیگر، امکان گسترش بازار داخلی نیز بسیار محدود است.

بخش جدید صنعتی ایران صرفاً از صنایع تولیدکننده‌ی کالاهای مصرفی تشکیل یافته است. تحت شرایط سرمایه‌داری، مبادله بین بخش تولیدکننده‌ی وسائل تولید (بخش ۱) و بخش تولیدکننده‌ی کالاهای مصرفی (بخش ۲) مهمترین مکانیزمی است که به گسترش تقسیم کار، رشد نیروهای مولده و در نتیجه توسعه‌ی بازار داخلی کمک می‌کند. در ایران، بخاطر نحوه‌ی "صنعتی‌شدن" و فقدان بخش یک، مکانیزم فوق اساساً وجود ندارد. (۱۸)

رشد صنعتی در ایران دقیقاً بواسطه‌ی همان پروسه‌ای که بازار داخلی خود را ایجاد می‌کند این بازار را به سرعت از بین می‌برد. انهدام واحدهای مستقل سنتی بازار لازم برای صنایع بزرگ جدید را ایجاد می‌کند. اما تولیدکنندگان مستقل نمی‌توانند بدون صنایع مستقل خود زندگی کنند. با کاهش قوه‌ی خرید آنها به حداقل ممکن، تا زمانیکه رشد صنعتی نتواند شرایط جدید زیست، به‌مثابه‌ی کارگران مزدگیر، برای آنان فراهم سازد، بازار محصولات صنایع جدیدالتأسیس منقبض خواهد شد. (۱۹) در عصر کنونی، بخاطر پیشرفت‌های تکنولوژیک و افزایش عجیب مقیاس حداقل تولید (در مقایسه با دوران انقلاب صنعتی) فرآیند جذب نیروی کار جدید بسیار کندتر از فرآیند رهاساختن تولیدکنندگان مستقل از وسائل تولیدی صورت می‌گیرد. بنابراین در ایران، در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری، نیروی کار آزادشده از وسائل تولید به ناچار به اقتصاد معیشتی رانده خواهد شد که این خود به نوبه، گسترش بازار محصولات صنایع جدید را مسدود می‌کند.

از این‌رو، از همان ابتداء، اساسی‌ترین گرایش درونی سرمایه‌داری ایران گرایش رکود و انحطاط است. فرآیند بازتولید هرچه گسترده‌تر مناسبات سرمایه‌داری در ایران از همان ابتداء به بند کشیده شده و خطر بحران اشباع تولید حتی مراحل اولیه‌ی رشد سرمایه‌داری را تهدید می‌کند. تمام حمایت‌های گوناگون دولت و تمام "گروه‌های ضربت" شاه نیز در رفع این مشکل ساختاری صنایع ایران بی‌فایده و ناتوان‌اند. قوانین اقتصادی را نمی‌توان به زور سرنیزه تغییر داد. کلیه‌ی شاخص‌های مهم اقتصادی نشان می‌دهند که پس از دوره‌ای از رشد اینک اقتصاد ایران دچار بحران شدیدی شده است.

بخش کشاورزی عملاً رو به اضحلال است، رشد بخش صنعتی متوقف شده است، تعداد تهیدستان شهر و روستا به‌شدت افزایش یافته است. علیرغم درآمد نفت، کمبود شدیدی در موازنه‌ی ارزی پیدا شده است و اضافه بر تمام این مشکلات، تورم مزمن نیز ادامه دارد. در سال گذشته میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در بخش صنایع در حدود ۴۵٪ کاهش یافته است. در واحدهای بزرگ (با سرمایه‌ی اولیه‌ی بیش از ۱۰۰ میلیون ریال) کاهش مذکور شدیدتر بوده است: بیش از ۷۰ درصد. بیش از ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های جدید در واحدهای موجود بوده است و نه در تأسیس واحدهای جدید. فرار سرمایه از ایران به ارقام سرسام‌آور ۲۰۰-۲۰۰ میلیارد ریال رسیده است. بی‌کاری و کم‌کاری رو به افزایش گذارده است و برای اولین بار تعداد مزد و حقوق‌بگیران بطور مطلق کاهش یافته است. واضح است که بحران ساختاری اشباع تولید آغاز شده است و مشکل بتوان علائم برطرف‌شدن این بحران را در آینده نزدیک نشان داد.

بحران مذکور، در واقع می‌باید چند سال پیش آغاز می‌شد، اما افزایش درآمد نفت و گسترش امکانات دولت در حمایت از صنایع و جلوگیری از وقوع بحران اشباع تولید این جریان را برای چند سال به تعویق انداخت. اما با تزریق

پول نیز نمی‌توان بحران ساختاری اقتصاد ایران را برطرف ساخت. اینک که عاقبت بحران آغاز شده، دقیقاً به‌خاطر حمایت‌های چندسال قبل، شدت آن بمراتب بیش از حدی است که در گذشته رخ می‌داد. افزایش اعتبارات مالی دولتی به بخش خصوصی و افزایش مخارج نامولد (ارتش، بخش‌های خدمات، دستگاه بورکراسی دولتی و غیره) صرفاً تورم مزمن را نیز به بحران اشباع تولید اضافه کرده است. درضمن، حمله شدید دولت به بخش سنتی، و به تولیدکنندگان مستقل این بخش‌ها که نیروی اجتماعی بالنسبه قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند، باعث تشدید مبارزه با دولت مدافع سرمایه‌داری بزرگ شده است، که خود به نوبه، در شرایط بحران اشباع تولید، به شکل‌گیری ابعاد وسیع سیاسی بحران سرمایه‌داری ایران کمک کرده است.

جهت روشن تر شدن بیشتر ماهیت ساختاری بحران اقتصادی ایران لازم است که حداقل دو جنبه از تأثیر مخرب رشد صنعتی وابسته، بطور مفصل توضیح داده شود. گفته شد که چگونه، تغییرات سال‌های اخیر به جای اینکه بتواند ساختار اقتصادی-اجتماعی بهم‌پیوسته‌ای را ایجاد کند، هرچه بیشتر باعث ازهم‌پاشیدگی و تسلط حالت مرکب ساختار صنعتی ایران شده است. شکل خاص رشد صنعتی ایران (بدون حلقه‌های رابط و مرکزی در ساختار صنعتی) ازهم‌پاشیدگی جغرافیائی اقتصاد ایران را تشدید کرده و جمعیت فعال کشور را هرچه بیشتر به اقتصاد طبیعی (پیشا-سرمایه‌داری) رانده است. به‌خاطر اهمیت ویژه این دو مسأله در گسترش بازار واحد ملی، پدیده‌های ناموزونی جغرافیائی صنعتی و "فشارهای جمعیتی" را می‌باید مفصل‌تر بررسی کرد.

ناموزونی جغرافیائی صنعت در ایران

جدول ۶، تعداد کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور را در استان‌های مختلف نشان می‌دهد. (۲۰) مطابق این جدول رشد صنعتی نه‌تنها ناموزونی اقتصادی در مناطق مختلف ایران را برطرف نساخته بلکه تشدید کرده است. بیش از ۴۰٪ واحدهای بزرگ صنعتی در استان مرکزی (عمدتاً تهران و حومه) قرار دارند. تعداد متوسط کارگاه‌های بزرگ نسبت به جمعیت، غیر از ۲ استان (مرکزی، آذربایجان شرقی و اصفهان)، در تمام استان‌های ایران کمتر از میزان متوسط برای کل کشور است. در استان مرکزی برای هر هزار نفر جمعیت ۴۶ کارگاه بزرگ وجود دارد در حالیکه در استان کردستان این تعداد از ۲ کارگاه متجاوز نمی‌شود. در دو استان ایلام و کهگیلویه و بویراحمد حتی به یک نمی‌رسد.

اما، ارقام فوق ناموزونی جغرافیائی را صرفاً از لحاظ تعداد کارگاه‌ها نشان می‌دهد و این تنها جنبه‌ی ناموزونی واقعی جغرافیائی نیست. در صنایع جدیدتر ناموزونی جغرافیائی به‌مراتب شدیدتر است. در صنایع فلزات اساسی و محصولات و ماشین‌آلات فلزی و فابریکی بیش از ۷۰ درصد کارگاه‌ها در استان مرکزی قرار دارند. بیش از ۶۰ درصد کارگاه‌های صنعتی دارای ۱۰۰ کارکن و بیشتر در استان مرکزی هستند. استان آذربایجان شرقی با ۹۰۷ کارگاه بزرگ صنعتی بین استان‌های کشور از لحاظ تعداد کارگاه‌ها مقام دوم را دارد. اما از این تعداد، ۸۶۱ کارگاه متعلق به صنایع مواد غذایی، نساجی و محصولات معدنی غیرفلزی است. تنها سه رشته‌ی تهیه برکه زردآلو (۱۲۰ کارگاه)، قالی‌بافی (۴۷۷ کارگاه)، آجر و آهک‌پزی (۱۰۱ کارگاه) نزدیک به ۸۰ درصد کارگاه‌های بزرگ صنعتی را تشکیل می‌دهند. در واقع از میان ۹۰۷ کارگاه بزرگ این استان فقط ۱۱ کارگاه را می‌توان کارگاه جدید صنعتی نامید. استان سمنان با ۱۰۹ کارگاه ظاهراً برابر تعداد متوسط کارگاه‌های بزرگ صنعتی (۲۲ کارگاه) برای هر صد هزار نفر جمعیت را واجد است. اما ۸۹ کارگاه آجرپزی و کچ‌پزی، به‌تنهایی، ۸۰ درصد کارگاه‌های این استان را تشکیل می‌دهند. استان ایلام با ۲۴۰ هزار نفر جمعیت فقط ۲ کارگاه بزرگ آجرپزی و موزائیک‌سازی دارد.

جدول ۶ - کارگاههای بزرگ صنعتی ایران به تفکیک نوع صنعت در استانهای مختلف - سال ۱۳۵۴

نوع صنعت -	کل کشور	مرکزی	آذربایجان ش	اصفهان	خراسان	خوزستان	گیلان	مازندران	فارس
۱- مواد غذایی و آشامیدنی و دخانیات	۱۲۸۴	۳۴۷	۱۷۲	۶۳	۷۸	۹۰	۱۵۹	۹۰	۶۷
۲- نساجی، پوشاک و چرم	۲۳۸۴	۱۰۷۵	۵۸۱	۲۴۶	۱۹۲	۱۶	۲۹	۶۴	۳۰
۳- چوب و محصولات چوبی	۳۲۳	۱۸۵	۵	۲۱	۶	۸	۲۷	۴۱	۱۵
۴- کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی	۲۷۷	۲۲۹	۱	۸	۸	۱۲	۵	۳	۵
۵- شیمیائی	۳۹۱	۱۹۸	۱۰	۱۸	۱۰	۱۷	۵	۴	۱۲
۶- محصولات معدنی غیر فلزی	۱۷۵۶	۳۸۰	۱۰۸	۱۴۷	۱۷۵	۲۰۸	۲۴	۱۳۹	۱۰۹
۷- فلزات اساسی	۹۰	۶۹	۱	۵	۲	۷	-	-	۴
۸- محصولات و ماشین آلات فلزی	۸۷۶	۶۶۶	۲۸	۶۶	۱۹	۲۹	۱۳	۱۰	۱۹
۹- متفرقه	۶۳	۵۲	۱	۵	۲	۲	۱	-	-
تمام صنایع	۷۴۴۴	۳۲۰۱	۹۰۷	۵۷۹	۴۹۲	۳۸۹	۲۶۳	۲۵۱	۲۶۱
تعداد متوسط کارگاههای بزرگ									
برای ۱۰۰ هزار نفر جمعیت	۲۲	۴۶	۲۸	۲۸	۱۵	۱۷	۱۶	۱۵	۱۳

دنباله جدول ۶ در صفحه بعد

نوع صنعت -	کل کشور	آذربایجان غربی	کرمان	سمنان	کرمانشاهان	همدان	یزد	لرستان	سیستان و هرمزگان
۱-موادغذائی، آشامیدنی و دخانیات	۱۲۸۴	۳۶	۵۶	۱۳	۳۲	۲۳	-	۱۷	۸
۲-نساجی، پوشاک و چرم	۲۳۸۴	۴۸	۱۴	۴	۱۶	۳۲	۲۵	۴	۱
۳-چوب و محصولات چوبی	۳۲۳	۱	۱	-	۳	۴	۱	۲	۱
۴-کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی	۲۷۷	۱	۲	-	۱	-	-	-	۲
۵-مواد شیمیائی	۳۹۱	۱	۳	۳	-	۱	-	۲	۴
۶-محصولات معدنی غیرفلزی	۱۷۵۶	۵۴	۶۰	۸۹	۶۲	۴۲	۲۳	۴۲	۴۵
۷-فلزات اساسی	۹۰	-	-	-	-	-	۱	-	-
۸-محصولات و ماشین آلات فلزی	۸۷۶	۳	۶	-	۱	۲	۲	۲	۱
۹-متفرقه	۶۳	-	-	-	-	-	-	-	-
تمام صنایع -	۷۴۴۴	۱۴۴	۱۴۲	۱۰۹	۱۱۵	۱۰۴	۵۲	۶۹	۶۲
تعداد متوسط کارگاههای بزرگ	۲۲	۱۰	۱۳	۲۲	۱۱	۹	۱۴	۷	۹
برای صد هزار نفر جمعیت									

دنباله ی جدول ۶.۶ در صفحه بعد

نوع صنعت	کل کشور	کردستان	زنجان	بوشهر	چهارمحال بختیاری	ایلام	کهگیلویه و بویراحمد
۱- مواد غذایی، آشامیدنی و دخانیات	۱۲۸۴	۱۰	۷	-	۵	-	۱
۲- نساجی، پوشاک و چرم	۲۳۸۴	۳	۱۱	-	۱	-	-
۳- چوب و محصولات چوبی	۳۲۳	۱	۱	-	-	-	-
۴- کاغذ، مقوا چاپ و صحافی	۲۷۷	-	-	-	-	-	-
۵- شیمیائی	۳۹۱	-	۱	۱	-	-	-
۶- محصولات معدنی غیر فلزی	۱۷۵۶	۱۱	-	۱۰	-	۲	-
۷- فلزات اساسی	۹۰	-	۱	-	-	-	-
۸- محصولات و ماشین آلات فلزی	۸۷۶	۱	۲	۴	۱	-	-
۹- متفرقه	۶۳	-	-	-	-	-	-
تمام صنایع	۷۴۴۴	۲۶	۲۴	۱۵	۱۵	۲	۱
تعداد متوسط کارگاههای بزرگ	۲۲	۳	۴	۴	۲	۰/۸	۰/۴
برای صد هزار نفر جمعیت							

بدین ترتیب، برخلاف تمام هیاهوی دولت و علیرغم تمام سیاست‌های عدم تمرکز صنایع در تهران (برنامه‌های ایجاد "قطب‌های صنعتی"، "ناحیه‌های صنعتی"، "پارک‌های صنعتی"، و غیره) ناموزونی شدیدی از رشد صنعتی در استان‌های مختلف کشور پیدا شده است. می‌توان تخمین زد که تقریباً ۶۵ درصد صنایع جدید در استان مرکزی دایر شده‌اند. علت این ناموزونی شدید جغرافیائی نیز، همانند ناموزونی شدید صنعتی، در نحوه‌ی ویژه‌ی رشد وابسته صنعتی ایران نهفته است و جنبه‌ی مهم دیگری از مشکلات عینی سرمایه‌داری ایران را در راه ایجاد و گسترش بازار واحد ملی را نشان می‌دهد.

صنایع جدیدالتأسیس ایران صنایع مولد کالاهای مصرفی هستند و بخش عمده‌ی اجزاء سرمایه‌ی نامتغیر آنها تقریباً تمام وسائل تولید و بخش عمده‌ی مواد خام و کالاهای واسطه‌ای مورد استفاده در تولید) از خارج وارد می‌شود. از این رو، مهمترین عامل در تعیین موقعیت جغرافیائی اکثریت عظیم آنها، نه نزدیکی به منابع خام و نه نزدیکی به صنایع دیگر بلکه نزدیکی به بازار است. هر جا که اقشار پردرآمدتر مصرف‌کنندگان، متراکم‌تر شده باشند و میزان تقاضا برای کالای مصرفی خاصی از مقدار معینی بیشتر باشد (و در نتیجه مقیاس تولیدی سودآوری را ممکن سازد) شرایط مطلوب‌تری جهت تأسیس چنین صنایعی فراهم گشته است. این مطلب در مورد بخش سنتی صدق نمی‌کند. کارگاه‌های این بخش کوچک هستند و می‌توانند برای بازارهای کوچکتر (که در بسیاری نقاط کشور موجود است) تولید کنند. تمرکز رشته‌های مختلف این بخش در نقاط مختلف کشور بیشتر بخاطر اهمیت دسترسی به منابع مواد خام و نزدیکی با واحدهای تولیدی دیگر مرتبط به این رشته‌هاست، در صورتیکه در بخش جدید صنعتی، بجز در چند مورد نادر، هیچ‌گونه ارجحیت جغرافیائی فراسوی مسأله بازار بزرگ وجود ندارد. اما در ایران درآمد خانوارهای شهری بیشتر از درآمد خانوارهای روستائی است. جمعیت شهرنشین در استان مرکزی (چه بطور مطلق و چه نسبی) بیشتر از همه‌ی استان‌های کشور است و درآمد خانوارهای شهری این استان بیشتر از درآمد خانوارهای شهری استان‌های دیگر است. بنابراین، واضح است که چرا بخش صنعتی ایران در استان مرکزی (و بویژه در تهران) تمرکز یافته است.

بررسی جدول ۷، که درصد خانوارهای شهری و روستائی ایران را در سال ۱۳۵۱ در گروه‌های مختلف هزینه‌ی مصرفی ماهانه نشان می‌دهد، صحت مطالب بالا را تأیید می‌کند. (۲۱) مطابق این جدول در مناطق شهری مصرف ماهانه‌ی ۷۰/۲ درصد خانوارها کمتر از ده‌هزار ریال، ۲۲/۶ درصد بین ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار ریال و ۷/۲ درصد بیشتر از ۲۰ هزار ریال بود. اما در مناطق روستائی ۹۲/۶ درصد خانوارها کمتر از ۱۰ هزار ریال، ۶/۳ درصد بین ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار ریال و فقط ۱/۱ درصد بیشتر از ۲۰ هزار ریال در ماه مصرف کردند. (۲۲) بنابراین، میزان مصرف در نقاط شهری کشور بمراتب بیشتر از نقاط روستائی است و بخش عمده‌ی تقاضای داخلی برای کالاهای مصرفی از شهرهای ایران ناشی می‌شود. مقایسه درصد خانوارهای شهری استان مرکزی با ارقام مربوط به کل کشور سطح بالنسبه بالاتر درآمدها در این استان را نشان می‌دهد. در حالیکه در کل کشور بیش از ۷۰ درصد خانوارها هزینه‌ی ماهانه‌ای کمتر از هزار ریال داشتند در استان مرکزی بیش از ۵۰ درصد خانوارها بیشتر از ۱۰ هزار ریال در ماه مصرف کردند.

واضح است که در بین خانوارهای باهزینه‌ی ماهانه کمتر از (مثلاً) ده‌هزار ریال (باتعداد متوسط ۵ نفر در هر خانوار) میزان تقاضا برای محصولات صنایع جدید نزدیک به هیچ است. اما، مطابق ارقام بالا، این گروه اکثراً عمده‌ی خانوارهای ایران را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، میزان تقاضای داخلی برای کالاهای مصرفی اساساً نمی‌تواند چندان زیاد باشد و باتوجه به اینکه بازار داخلی ایران عملاً چیزی جز بازار کالاهای مصرفی نیست می‌توان درک کرد که چرا بازار داخلی ابعاد کوچکی دارد. این بازار ناچیز نیز عمدتاً در شهرها تمرکز یافته است، آنهم فقط در شهرهایی مانند تهران که میزان تقاضا از حداقل معینی بیشتر باشد. وسعت کشور و پراکندگی شدید جغرافیایی اقشار مصرف‌کننده باعث این می‌شود که اجزاء کوچکتر بازار داخلی (که جمعاً مصرف (؟؟؟؟) بخش عمده‌ای از تقاضا هستند) از دسترس صنایع جدید خارج باشند. زیرا از لحاظ اقتصادی منطقی نخواهد بود که برای دسترسی به گروه ناچیزی از خانوارهای پردرآمدتر نقطه‌ی دورافتاده‌ای از کشور، کارخانه در محل تأسیس شود. مخارج زیاد حمل‌ونقل کالاها در ایران نیز امر تولید در برخی مراکز صنعتی و توزیع در مابقی کشور را دشوار می‌سازد. در ایران مخارج مذکور هم به علت عقب‌افتادگی عمومی شبکه‌ی توزیع و هم به علت پراکندگی مصرف‌کنندگان و مقادیر ناچیز تقاضا در هر نقطه‌ی جغرافیایی بسیار سنگین‌اند. در مورد محصولاتی که واحدهای جدید و سنتی هر دو تولیدکننده‌ی آن هستند این مسأله موجب بهبود نسبی موقعیت واحدهای سنتی در رقابت با واحدهای جدید می‌گردد. واحدهای بخش سنتی کوچک‌اند و می‌توانند در بسیاری نقاط کشور برای ارضاء تقاضای محلی دائر گردند. بدین ترتیب ناموزونی جغرافیایی سطح درآمدها خود باعث تشدید ناموزونی صنعتی می‌گردد.

اما، جدول ۸، ترکیب هزینه‌های مصرفی در ایران بین سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۴، نشان می‌دهد که با رشد صنعتی دوران اخیر اختلاف بین مصرف شهر و ده و بین مصرف تهران و دیگر شهرها افزایش یافته است. (۲۲) در سال ۱۳۲۸، یعنی قبل از آغاز رشد اخیر صنعتی، هزینه‌های مصرفی خصوصی در مناطق شهری و روستائی تقریباً یکسان بودند، در صورتیکه در سال ۱۳۵۴ سهم هزینه‌های مصرفی خصوصی شهرهای ایران نزدیک به چهار برابر سهم روستاهاست. در سال ۱۳۲۸ در حدود ۲۰ درصد هزینه‌های مصرفی خصوصی به تهران تعلق داشت در صورتیکه در سال ۱۳۵۴ رقم مذکور به بیش از ۴۰ درصد بالغ می‌گردد. در همین سال هزینه‌های مصرفی خصوصی در تهران به‌تنهایی تقریباً به دو برابر هزینه‌های مصرفی خصوصی در کل روستاهای ایران رسیده است.

آمار مصارف خانوارهای شهری و روستائی در سال ۱۳۵۱ (جدول ۷) نیز همین نتیجه را اثبات می‌کند. درصد خانوارهای روستائی در گروه‌های مختلف هزینه در استان‌های مختلف کشر تقریباً همانند است. حتی در مناطق روستائی استان مرکزی، که ثروتمندترین استان ایران است، اندازه گروه‌های مختلف هزینه با ارقام متوسط برای کل کشور تفاوت چندان ندارد. اما در مناطق شهری، بویژه آنجا که بخش جدید صنعت رشد کرده، مسأله به شکل دیگری است. به‌عنوان نمونه، در مناطق شهری استان مرکزی ۹/۴۹ درصد خانوارها هزینه‌ی ماهانه‌ای کمتر از ده‌هزار ریال

داشتند در صورتیکه رقم متوسط برای کل کشور ۷۰/۲ درصد بود. در استان خراسان این رقم به ۸۷ درصد می‌رسید. به عبارت دیگر، در استان‌هایی که بخش صنعت عمدتاً از واحدهای سنتی متشکل شده ترکیب گروه‌های هزینه در شهرها تقریباً مشابه ترکیب گروه‌های مناطق روستایی است. (۲۴) بنابر این تشدید ناموزونی جغرافیایی در ترکیب گروه‌های هزینه خانوارهای شهری می‌باید از ردش بخش جدید صنعتی ناشی شده باشد. بهر حال واضح است که فرآیند صنعتی شدن دوران اخیر، با شکل خاص تحمیل شده و وابسته‌ی آن که موجب تمرکز رشد صنعتی در رشته‌های مولد کالاهای مصرفی و در شهرهای بزرگ دارای اقشار پردرآمدتر شده است، به جای آنکه بتواند فرآیند گسترش بازار داخلی را تسهیل کند، دایره‌ی تسلسل مخربی بوجود آورده که بازار واحد ملی را هرچه بیشتر از بین خواهد برد: ناموزونی جغرافیایی صنعتی، ناموزونی جغرافیایی درآمدها را تشدید می‌کند و ناموزونی جغرافیایی درآمدها، ناموزونی جغرافیایی صنعتی را.

جدول ۷ - درصد خانوارهای شهری و روستایی در گروه‌های هزینه ماهانه - به ریال - سال ۱۳۵۱

هزینه ماهانه	کمتر از ۲۰۰۰	۲۰۰۰ تا ۲۹۹۹	۳۰۰۰ تا ۳۹۹۹	۴۰۰۰ تا ۴۹۹۹	۵۰۰۰ تا ۷۴۹۹	۷۵۰۰ تا ۹۹۹۹
در صد خانوارهای شهری						
کل کشور	۴/۹	۷/۴	۱۰/۳	۱۰/۷	۲۲/۲	۱۴/۷
استان مرکزی	۱/۳	۲/۶	۴/۵	۶/۵	۱۹/۵	۱۵/۵
کل کشور						۷۰/۲
استان مرکزی						۴۹/۹
در صد خانوارهای روستایی						
کل کشور	۱۶/۱	۱۹/۳	۱۸/۳	۱۳/۸	۱۷/۹	۷/۲
استان مرکزی	۱۱/۰	۱۷/۸	۲۱/۴	۱۶/۲	۲۰/۸	۵/۸
کل کشور						۹۲/۶
استان مرکزی						۹۳/۰

دنباله جدول ۷ - درصد خانوارهای شهری و روستایی در گروههای هزینه ماهانه - به ریال - سال ۱۳۵۱

هزینه ماهانه	۱۰۰۰ تا ۱۲۴۹۹	۱۲۵۰۰ تا ۱۴۹۹۹	۱۵۰۰۰ تا ۱۹۹۹۹	۲۰۰۰۰ تا ۲۹۹۹۹	۳۰۰۰۰ و بیشتر
در صد خانوارهای شهری					
کل کشور	۹/۴	۶/۲	۷/۰	۴/۵	۲/۷
استان مرکزی	۱۱/۳	۹/۵	۱۲/۲	۹/۸	۷/۳
در صد خانوارهای روستایی					
کل کشور			۲۲/۶		۷/۲
استان مرکزی			۳۳/۰		۱۷/۱
در صد خانوارهای روستایی					
کل کشور	۳/۱	۱/۷	۱/۵	۰/۸	۰/۳
استان مرکزی	۳/۳	۱/۴	۱/۳	۰/۷	۰/۳
در صد خانوارهای روستایی					
کل کشور			۶/۳		۱/۱
استان مرکزی			۱/۰		۱/۰

جدول ۸ - هزینه های مصرفی - به قیمت های جاری

	سال ۱۳۳۸		سال ۱۳۴۱		سال ۱۳۴۶		سال ۱۳۵۱		سال ۱۳۵۴	
	میلیارد ریال %		میلیارد ریال %		میلیارد ریال %		میلیارد ریال %		میلیارد ریال %	
۱ - هزینه های مصرفی خصوصی	۲۰۹	۸۷	۲۵۲	۸۸	۳۷۲	۸۱	۶۹۱	۷۳	۱۵۴۴	۶۷
مناطق شهری	۱۰۷	۴۵	۱۳۶	۴۷	۲۲۳	۴۹	۴۹۴	۵۲	۱۱۶۹	۵۱
تهران	(۴۴)		(۵۶)		(۹۵)		(۲۳۶)		(۶۱۱)	
مناطق روستایی	۱۰۲	۴۲	۱۱۶	۴۱	۱۴۹	۳۲	۱۹۶	۲۱	۳۷۵	۱۶
۲ - هزینه های مصرفی دولتی	۳۰	۱۲	۳۵	۱۲	۸۶	۱۹	۲۵۲	۲۷	۷۶۹	۳۲
هزینه های مصرفی (۲+۱)	۲۳۹	۱۰۰	۲۸۷	۱۰۰	۴۵۸	۱۰۰	۹۴۴	۱۰۰	۲۳۱۳	۱۰۰

رشد ناموزون و مرکب و "فشارهای جمعیتی"

یکی از مسائلی که رشد صنعتی و افزایش بارآوری کار در کشورهای عقب‌افتاده منجمله ایران را دشوار ساخته و در مقایسه با فراشدهای مشابه تاریخی در کشورهایی که چند قرن پیش این مرحله را سپری کردند محتوای اجتماعی ویژه‌ای ایجاد کرده است، پدیده‌ی "فشارهای جمعیتی" است که به درجات مختلف تقریباً در تمام کشورهای عقب‌افتاده به چشم می‌خورد. در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم - یعنی دوران رشد صنعتی - میزان رشد جمعیت به ندرت از ۱٪ در سال بیشتر می‌شد. در صورتیکه امروزه در بسیاری از کشورهای عقب‌افتاده این رقم از ۲٪ نیز بیشتر است. در ایران، در ده سال بین دو سرشماری عمومی سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۴۵ میزان متوسط رشد سالانه‌ی جمعیت ۱/۲٪ بود و با وجود اینکه در ده سال بعد (۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵) به ۲/۷٪ کاهش پیدا کرده است، هنوز آهنگ رشد سریع جمعیت را نشان می‌دهد، (۲۵)، (جدول ۹). (۲۶)

جدول ۹ - جمعیت ایران در سه سرشماری اخیر

سرشماری ۱۳۳۵	سرشماری ۱۳۴۵	سرشماری ۱۳۵۵	میزان متوسط رشد سالانه %
سرشماری ۱۳۳۵	سرشماری ۱۳۴۵	سرشماری ۱۳۵۵	میزان متوسط رشد سالانه %
میلیون نفر %	میلیون نفر %	میلیون نفر %	
۱۳۳۵-۵۵	۱۳۳۵-۴۵	۱۳۴۵-۵۵	
۱۹/۰	۲۵/۸	۳۳/۶	۲/۷
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۳/۱
۶/۰	۹/۸	۱۵/۷	۴/۸
۱۳/۰	۱۶/۰	۱۷/۹	۱/۳
۵۳/۲	۵۲/۲	۵۳/۲	
جمعیت کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستائی	

در نظر اول چنین وانمود می‌شود که پدیده‌ی "فشارهای جمعیتی" بخاطر رشد سریع جمعیت در کشورهای عقب‌افتاده بوجود آمده است - و این دقیقاً شکلی است که ایدئولوگهای بورژوا مسأله را درک می‌کنند. راه حل "متخصصین" بورژوا نیز بسیار ساده است: جلوگیری از رشد جمعیت بوسیله‌ی توسعه‌ی استفاده از شیوه‌های جلوگیری از حاملگی - یا با تشویق مردم و یا به زور. اما نتایج این برنامه به تنهایی سطحی بودن برداشت بالا را نشان می‌دهد. علیرغم اینکه کلیه‌ی کشورهای عقب‌افتاده به آزمایشگاه انواع شیوه‌های مدرن جلوگیری از حاملگی تبدیل شده‌اند، کوچکترین تغییری در آهنگ سریع رشد جمعیت آنها ایجاد نگردیده است.

واضح است که ازدیاد سریع جمعیت به خودی خود نه تنها مضر نیست بلکه می‌تواند نیروی کار عظیمی جهت پیشرفت اقتصادی فراهم‌سازد. افزایش سریع جمعیت هنگامی به شکل "جمعیت اضافی" ("فشارهای جمعیتی") ظاهر می‌شود که ساختار اقتصادی جامعه توانایی جذب آنرا ندارد. بدین ترتیب مسأله‌ی "فشارهای جمعیتی" در کشورهای عقب‌افتاده در واقع چیزی جز همان مسأله‌ی عقب‌افتادگی اقتصادی این کشورها نیست. اما این مطلب هنوز علت رشد سریع‌تر جمعیت در آنها را در مقایسه با کشورهای اروپایی در قرون پیش که بهمین اندازه عقب‌افتاده بودند و یا در مقایسه با کشورهای پیشرفته‌ی امروزی روشن نمی‌کند. علت این پدیده را باید در عملکرد قانون انکشاف ناموزون و مرکب تاریخ جستجو کرد. در کشورهای عقب‌افتاده "میزان مرگ‌ومیر متعلق به جوامع صنعتی‌شده" با "سطح موالید متعلق به جوامع غیرصنعتی" توأمأ وجود دارند. در کشورهایی که چندقرن پیش پا به فراشد صنعتی‌شدن گذاشتند، بهبود شرایط بهداشت همگام با رشد صنعتی به پیش می‌رفت در صورتیکه در کشورهای عقب‌افتاده این امر پیش از توسعه‌ی صنعتی بوقوع پیوسته است. مضافاً به‌اینکه در کشورهای عقب‌افتاده بخاطر اتکاء زیاد به دست انسان به‌مثابه‌ی تنها ابزار عمده‌ی تولیدی، میزان موالید بمراتب بیشتر از کشورهای پیشرفته است.

این رشد سریع جمعیت و "فشارهای جمعیتی" ناشی از آن باعث می‌شود که آهنگ گسترش مناسبات تولیدی سرمایه‌داری کند شود و بخش‌هایی از اقتصاد که تحت مناسبات تولیدی پیشا-سرمایه‌داری و شبه-سرمایه‌داری قرار دارند نه تنها باقی بمانند بلکه در مواردی حتی در مقیاس گسترده‌تری بازتولید شوند. در شرایط انباشت اولیه که جهت افزایش سرمایه اجتماعی و گسترش حیطه‌ی استیلای وجه‌تولید سرمایه‌داری انباشت هرچه بیشتر محصول افزونه‌ی اجتماعی و تبدیل آن به سرمایه ضرورت دارد، "فشارهای جمعیتی" بخش اعظم تولید جاری را به‌مصرف نگهداری تولیدکنندگان می‌رساند - آن‌هم در یک سطح بسیار نازل معیشت! عقب‌افتادگی اقتصادی، یعنی سطح نازل بارآوری کار همراه با افزایش سریع مصرف‌کنندگان، میزان انباشت محصول افزونه‌ی اجتماعی را سخت کاهش می‌دهد. بویژه اینکه، رشد سریع جمعیت در ساختار و ترکیب سنی آن نیز تأثیر می‌گذارد و تعداد مصرف‌کنندگان نامولد را بطور نسبی افزایش می‌دهد. مثلاً، در ایران میانگین سنی جمعیت بسیار پایین است (۱۷/۸ سال در سرشماری ۱۳۵۵) و افراد ۱۴ساله و کمتر نزدیک به نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند (جدول ۱۰ و ۱۱).

بنابراین، در شرایطی که ایران جهت توسعه‌ی صنعتی نیاز به افزایش انباشت محصول افزونه‌ی کشاورزی دارد، ناچارست که حتی بخش عمده‌ای از احتیاجات غذایی جمعیت را از طریق واردات برطرف سازد. در واقع، بجای آنکه بخش کشاورزی رشد صنعتی را تأمین کند خود می‌باید از بخش‌های دیگر اقتصاد (در ایران: نفت) تقویت گردد. غالب کشورهایی که درگذشته با موفقیت صنایع را رشد داده‌اند تقریباً در تمام دوره‌ی حساس اولیه‌ی رشد صنعتی توانستند نیازهای غذایی داخلی را بدون اتکاء به واردات برطرف کنند. در این کشورها شیوه‌ی تولید کشاورزی دائماً دستخوش تحولات جدید بود و کاردهی سرانه در کشاورزی همگام با رشد صنایع افزایش می‌یافت. با افزایش بارآوری کار در کشاورزی نیروی کار جدید برای صنایع آزاد می‌شد، ارزش نیروی کار کاهش می‌یافت و در نتیجه ارزش

افزونه‌ی بیشتری توسط سرمایه‌داران غصب می‌شد. در صورتیکه در ایران، تحت شرایط افزایش سریع جمعیت و ناتوانی اقتصاد در جذب این جمعیت "اضافی"، انگیزه‌ای برای سرمایه‌داران در جهت بالابردن کاردهی بخش کشاورزی موجود نیست.

ناتوانی صنایع جدید در توسعه‌ی تولید و جذب دائمی نیروی کار آزادشده از بخش کشاورزی (و بخش‌های تولید سنتی بطور کلی) فشارهای جمعیتی را همواره افزایش می‌دهد. نیروی کار بیکار برای زنده‌ماندن مجبور است که به زمین بازگشت کند. و در آنجا نیز ناچار می‌شود هرچه بیشتر با تکیه به کار سخت خود و بستگانش وسائل لازم معیشت را فراهم سازد. بدین ترتیب، نقش خانواده به‌مثابه‌ی یک واحد تولیدی، که از مشخصات اقتصاد ماقبل سرمایه‌داری است، در ایران نه‌تنها از بین نرفته، بلکه دقیقاً بخاطر رشد سرمایه‌داری سالهای اخیر، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

نیاز بخش سنتی به‌کار سخت، برای مقابله با شرایط طاقت‌فرسای رقابت با بخش مدرن، انگیزه‌ی افزایش تعداد افراد خانوار را تقویت کرده است. و این امر، خود موجب تشدید فشارهای جمعیتی می‌گردد.

جدول ۱۰ - میانه سنی جمعیت ایران - سال

	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵
کل کشور	۲۰/۲	۱۶/۹	۱۷/۸
مناطق شهری	۲۰/۵	۱۷/۸	۱۸/۰
مناطق روستائی	۲۰/۰	۱۶/۳	۱۶/۸

۱۳۵۵		۱۳۴۵		۱۳۳۵		
تعداد	%	تعداد	%	تعداد	%	
۱۵/۱	۴۵/۰	۴۶/۱	۱۱/۹	۴۲/۲	۸/۰	۰ تا ۱۴ ساله
۸/۹	۲۶/۵	۲۱/۸	۵/۶	۲۳/۴	۴/۴	۱۵ تا ۲۹ ساله
۵/۱	۱۵/۲	۱۷/۵	۴/۵	۱۷/۶	۳/۲	۳۰ تا ۴۴ ساله
۲/۹	۸/۶	۸/۰	۲/۱	۹/۵	۱/۷	۴۵ تا ۵۹ ساله
۱/۶	۴/۷	۶/۶	۱/۷	۷/۳	۱/۴	۶۰ و بیشتر

جدول ۱۲ نشان می‌دهد که حجم خانوارهای ایران افزایش یافته است. در کل کشور، خانوار متوسط در سال ۱۳۳۵ معادل ۴/۸ نفر عضو داشت، در صورتیکه در سال ۱۳۵۵ رقم فوق به ۵/۰ رسیده است. این افزایش بویژه در مناطق روستائی چشم‌گیر است: از ۴/۸ نفر به ۵/۲ نفر.

جدول ۱۲- جمعیت ایران برحسب خانوار

سال ۱۳۵۵		سال ۱۳۴۵		سال ۱۳۳۵		
میانگین خانوار	میانگین	میانگین خانوار	میانگین تعداد افراد خانوار	میانگین خانوار	میانگین	
۶/۷	۵/۰	۵/۰	۵/۰	۴/۸	۴/۰	کل کشور
۳/۲	۴/۹	۲/۰	۴/۷	۱/۳	۴/۸	مناطق شهری
۳/۵	۵/۰	۳/۰	۴/۸	۲/۷	۵/۲	مناطق روستائی

جدول ۱۲ نیز نشان می‌دهد که تعداد کارکنان مستقل و کارکنان خانوادگی بدون مزد، در طی این دوره افزایش پیدا کرده است. علیرغم رشد صنعتی و توسعه‌ی مناسبات کالانی بیش از ۴۳٪ جمعیت شاغل ایران هنوز از دو گروه فوق تشکیل یافته است. (۲۷)

فشارهای جمعیتی ناشی از این مسأله فشار بر زمین را بشدت زیاد کرده است. به جمعیت روستائی ایران در طی ۲۰ سال، علیرغم اصلاحات ارضی، نزدیک به پنج میلیون نفر افزوده شده است (جدول ۱۹). بادر نظر گرفتن کاهش اراضی زیر کشت (توسعه‌ی شهرها، افزایش شرکت‌های کشاورزی مدرن که برای خارج تولید می‌کنند و...) می‌توان تخمین زد که تراکم جمعیت روستائی، به نسبت دوران قبل از اصلاحات ارضی، حداقل بیش از دو برابر افزایش یافته است. اما حتی قبل از اصلاحات ارضی گفته می‌شد که نیمی از جمعیت روستائی ایران در واقع "اضافی" است. واضح است که چنین فشارهای جمعیتی شدید بخش عمده جمعیت فعال روستائی را به اقتصاد معیشتی خواهد راند. مضافاً به اینکه با افزایش کرایه زمین نرخ سود در سرمایه‌گذاری کشاورزی کاهش پیدا می‌کند و در نتیجه توسعه‌ی واحدهای مدرن کشاورزی نیز کند می‌شود.

جدول ۱۳- جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضع شغلی

وضع شغلی		سرشماری ۱۳۳۵		سرشماری ۱۳۴۵		سرشماری ۱۳۳۵	
		هزار نفر		هزار نفر		هزار نفر	
کارفرمایان	۶۹	۱/۱	۱۵۳	۲/۲	۱۸۶	۲/۱	۱۸۶
کارکنان مستقل	۲۴۳۵	۴۱/۳	۲۶۵۹	۳۸/۸	۲۸۴۳	۳۲/۳	۲۸۴۳
مزدو حقوق بگیران بخش دولتی	۴۵۱	۷/۶	۶۶۳	۹/۷	۱۶۹۶	۱۹/۳	۱۶۹۶
مزدو حقوق بگیران بخش خصوصی	۲۲۴۶	۳۸/۰	۲۶۳۶	۳۸/۴	۳۰۳۹	۳۴/۶	۳۰۳۹
کارکنان خانوادگی بدون مزد	۵۹۴	۱۰/۱	۶۷۷	۹/۹	۹۸۵	۱۱/۲	۹۸۵
اظهار نشده	۱۱۳	۱/۹	۷۱	۱/۰	۴۰	۰/۵	۴۰
جمع	۵۹۰۸	۱۰۰	۶۸۵۹	۱۰۰	۸۷۸۹	۱۰۰	۸۷۸۹
جمعیت شاغل نسبت به کل جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر	۴۶/۰	۴۱/۶	۳۸/۰				

بنابراین، ناتوانی اقتصاد ایران در جذب جمعیت "اضافی" گرایش در جهت استحکام اقتصاد معیشتی را تقویت می‌کند و گسترش اقتصاد معیشتی خود به‌نوبه فشارهای جمعیتی را شدیدتر می‌سازد. با تشدید ناموزونی درآمدها و ازهم‌پاشیدگی جغرافیائی امکانات گسترش بازار واحد ملی کاهش می‌یابد و در نتیجه هرچه بیشتر اقتصاد داخلی از جذب نیروی کار انسانی ناتوان می‌شود.

۱- ارقام جداول ۱ تا ۲ براساس آمار مندرج در نشریه‌ی زیر محاسبه و تنظیم شده‌اند:

Economic Statistics and Trends of Iran, Statistical Research Unit,
Planometrics and General Economy Bureau, Plan and Budget Organisation,
3rd Edition, SEP. 1976

۲- البته باید در نظر داشت که جداول فوق براساس آمار دولتی تنظیم شده‌اند و از این رو به صحت هیچ‌یک از ارقام نمی‌توان اعتماد کرد! بویژه، آمار جمعیت شاغل که بطور حتم نادرست است. چنانکه خواهیم دید میزان جمعیت شاغل احتمالاً بین ۱۵ تا ۲۰ درصد بیشتر از اندازه‌ی واقعی نشان داده شده است. اما آماری جز آمار دولتی درست نیست. تمام آماری که توسط منابع دیگر داده می‌شوند نیز خود به‌نحوی براساس آمار دولتی تنظیم شده‌اند. به‌رحال، جهت شناخت کلی تغییرات نسبی در ساختار اقتصادی ایران، و نه اندازه‌ی دقیق این تغییرات، ارقام فوق می‌توانند کمکی باشند. دست‌کم سعی شده است تا جدول‌ها براساس آخرین و دقیق‌ترین آمار رسمی تهیه شوند و تا جائیکه ممکن بوده از آمار خام (قبل از جمع‌بندی توسط مرکز آمار ایران) استفاده شود. در ضمن، اصولاً غرض اینست که بتوان حتی براساس آمار خود دولت حقایق پشت ادعاهای اغراق‌آمیز سخنگویانش را نشان داد!

۳- دو نمونه از "تحقیقاتی" که توسط مبلغین سرمایه‌داری ایرانی درباره‌ی رشد صنعتی ایران انتشار یافته کتب زیرند:

- جغرافیای صنعتی ایران، تألیف دکتر حسین آسایش، انتشارات دانشگاه آذربادگان، تیرماه ۱۳۵۴.

- مطالعه‌ای در توسعه اقتصادی ایران، تألیف ناصر معتمدی، انتشارات تهران اکونومیست، خردادماه ۱۳۵۴.

۴- نتایج سرشماری کشاورزی، مرحله‌ی اول ۱۳۵۲، اسفندماه ۱۳۵۴، صفحه ر.

۵- نرخ‌های عمده‌فروشی بازار تهران، نقل از مجله‌ی تهران اکونومیست، سال ۱۳۵۲.

۶- بجز ایران آمار کلیه کشورها از نشریات زیر استخراج شده‌اند:

1- UN Yearbooks of National Account Statistics

2- ILO Yearbooks of Labour Statistics

آمار مربوط به ایران براساس جدول ۱، سال ۱۳۵۴، تهیه شده است. در تنظیم جدول ۴ بجز در مورد ایران بناچار آمار سال‌های ۶۸-۱۹۶۵ مورد استفاده قرار گرفته است. زیرا می‌باید کوشش می‌شد تا سالی انتخاب شود که برای تمام کشورها آمار دقیق (مثلاً براساس سرشماری) موجود باشد.

۷- و این علیرغم اینکه در جدول ۴ آمار مربوط به ایران آمار سال ۱۳۵۴ هستند، در صورتیکه آمار کشورهای دیگر همگی به سال‌های ۴۷-۱۳۴۴ تعلق دارند. بعلاوه، در آمار ایران بخش معدن نیز به حساب آمده، در حالیکه آمار کشورهای دیگر تنها شامل صنایع تولیدی است.

۸- آمار کارگاه‌های صنعتی شهری تمام استان‌های کشور در نشریه‌ی زیر منتشر شده است:

نتایج مقدماتی سرشماری از کارگاه‌های جامعه شهری کل کشور، سال ۲-۱۳۵۲، وزارت کار و امور اجتماعی، تاریخ انتشار ۱۳۵۵. در ضمن، اخیراً مرکز آمار ایران دست به انتشار نتایج "سرشماری از کارگاه‌های کشور" زده است و فهرست کامل کارگاه‌های ایران را برای هر شهر و استان به‌تدریج منتشر می‌کند.

۹- مأخذ: نتایج آماری صنعت نساجی روستائی در سال ۱۳۵۱ نقل از سالنامه‌ی آماری کشور سال ۱۳۵۶، مرکز آمار ایران، صفحه ۴۰۰.

۱۰- سالنامه‌ی آماری کشور، سال ۱۳۵۶، صفحه ۴۰۱.

۱۱- بانک مرکزی ایران، اداره آمار اقتصادی، نتایج بررسی صنایع منتخب در سال ۱۳۵۴، تاریخ انتشار: شهریور ۱۳۵۵.

۱۲- مأخذ: فهرست نام‌ونشان کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سال ۱۳۵۴، مرکز آمار ایران، تاریخ انتشار: مهرماه ۱۳۵۶.

۱۳- ۱۰۱۲ کارگاه فوق از نشریه‌ی "راهنمای نام و نشانی کارخانه‌های بزرگتر ایران" (وزارت صنایع و معادن) استخراج شده است. تاریخ انتشار: آبان‌ماه ۱۳۵۶.

۱۴- البته ناموزونی واقعی از ارقام ذکر شده نیز بیشتر است. تعداد کارگاه‌های دارای ۵۰ نفر کارکن به‌بالا از ۱۰۱۲ واحد فوق بیشتر است اما متأسفانه آمار دقیقی درباره آنها در دست نبود. اگر تمام واحدهای بزرگتر این بخش را حساب کنیم تعداد متوسط کارکنان در مابقی به‌مراتب کمتر از ۲۵ نفر خواهد بود.

۱۵- چنانچه سرمایه‌داران ایرانی بقول معروف "مستقل و ملی" شوند و بخواهند، علی‌رغم مخالفت انحصارات بزرگ بین‌المللی و دولت‌های خدمتگزار آنان (چه در کشورهای پیشرفته و چه در خود ایران)، و یا با استفاده از رقابت‌های درون امپریالیزم، در ایران صنایع تولیدکننده‌ی وسائل تولیدی درست کنند، به چند دلیل مهم در این کار موفقیتی بدست نخواهند آورد. در عصر فعلی، در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری نمی‌توان در کشورهای عقب‌افتاده استقلال تکنولوژیک کسب کرد. جهش تکنولوژیکی که سرمایه‌داران عصر انقلاب صنعتی برداشتند در مقایسه با جهشی که امروزه سرمایه‌دار ایرانی باید بردارد، ناچیز بود. چنین جهشی در چارچوب مالکیت خصوصی بورژوائی غیرممکن و مستلزم اقتصاد بابرنامه است. حتی انگیزه‌ی سود، نمی‌تواند محرک سرمایه‌دار ایرانی برای انکشاف تکنولوژی مستقل شود. دقیقاً بخاطر انگیزه سود و قوانین بازار، تحت شرایط سرمایه‌داری جهانی، تنها شکلی که می‌توان در کشورهای عقب‌افتاده تکنولوژی مستقل ایجاد کرد، این است که این جهش با یک گام برداشته شود. در غیر اینصورت محصولات تکنولوژیک مذکور خریداری در بازار نخواهد داشت.

اگر هم به‌دلیل معجزه‌ای چنین جهش دشواری توسط یک سرمایه‌دار "غیور" ایرانی انجام پذیرد، مشکل عینی صعب‌العبور دیگری سد راه او خواهد شد: مقیاس تولید. منطبق با هر مرحله از رشد تکنولوژیک، مقیاس معینی از تولید وجود دارد. برای اینکه بتوان از تکنولوژی مشخصی استفاده کرد می‌باید مقیاس تولید نیز از آستانه‌ی حداقل معینی عبور کرده باشد. در غیراینصورت مخارج تولید بقدری زیاد خواهد شد که برای سرمایه‌دار امکان رقابت در بازار نخواهد بود. با پیشرفت تکنولوژیک چند قرن گذشته، امروزه مقیاس حداقل تولید صدها بار بزرگتر از زمان انقلاب صنعتی است. اما بازاری که مستلزم چنین مقیاسی از تولید است در ایران وجود ندارد و در ضمن امکان اینکه از بازار جهانی در این‌مورد کمک گرفته شود نیز ناچیز خواهد بود. بنابراین در چنین رشته‌هایی از صنایع از تحقق یافتن ارزش افزونه و انباشت سرمایه خبری نخواهد بود. اما اگر انگیزه از چنین تولیدی سود نباشد - یعنی اقتصاد بابرنامه - البته داستان بگونه‌ی دیگری است.

۱۶- بقول مارکس، بشردوستی ایجاب می‌کند که سرمایه‌داران "وطن‌پرست" ایرانی را از اجرای این‌گونه فداکاری‌های

مشقت‌زا که نتیجه‌ای جز افسردگی خاطر و دل‌سردی مابقی هم‌میهمان ندارد، آزاد کنیم: با اجتماعی‌کردن سرمایه‌هایشان! ۱۷- برای توضیح مفصل‌تر مشکلات واحدهای صنعتی در کشور عقب‌افتاده‌ای مانند ایران می‌توان به بخش قبلی این یادداشت‌ها رجوع کرد: مثلاً، کندوکاو شماره‌ی ۷، صفحات ۱۲ و ۱۴ قسمت "موانع اصلی در راه اجرای طرح صنعتی‌کردن ایران".

۱۸- اینجا صنایع تولیدکننده‌ی مواد خام را در نظر نگرفتیم. عمده‌ترین گروه آن صنایع نفت است که محصولاتش بطور عمده صادر می‌شود و در نتیجه نمی‌تواند تأثیر چندانی در افزایش مبادله‌ی داخلی داشته باشد.

۱۹- برای توضیح بیشتر مطلب به بخش ضمایم این مقاله رجوع شود.

۲۰- به منبع ذکرشده در توضیح ۱۲ رجوع شود.

۲۱- منابع: نتایج آمارگیری از مصرف خانوارهای روستائی سال ۱۳۵۱، مرکز آمار ایران، مهرماه ۱۳۵۴.

۲۲- در همین سال هزینه‌ی ماهانه یک خانوار متوسط شهری و روستائی به ترتیب ۱۱ هزار و ۶ هزار ریال بود.

۲۳- نتایج آمارگیری از مصرف خانوارهای شهری سال ۱۳۵۱، مرکز آمار ایران، فروردین ۱۳۵۴.

۲۴- فهرست نام و نشان کارگاه‌های بزرگ صنعتی (به توضیح شماره ۱۲ رجوع شود) نشان می‌دهد که از میان ۴۹۲ کارگاه بزرگ استان خراسان حداقل ۴۴۰ کارگاه متعلق به بخش سنتی است.

۲۵- برای آمار سرشماری‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۵۴ به "سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۴۶" و برای آمار سرشماری ۱۳۵۵ به "گزارش نتایج مقدماتی سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۵۵" و "نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، براساس ۵ درصد نمونه کل کشور" (هر سه از انتشارات سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران) رجوع شود.

درضمن، در تنظیم جدول‌های این بخش از نشریات زیر نیز استفاده شده است:

۱- سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل جمعیت کشور (ساکن و غیرساکن)، نشریه‌ی شماره‌ی ۲۷۷ مرکز آمار ایران.

۲- اندازه‌گیری رشد جمعیت ایران، نشریه‌ی شماره‌ی ۶۲۸ مرکز آمار ایران.

۳- گزارشی از نتایج آمارگیری جمعیت کل کشور ۱۳۵۰، نشریه‌ی شماره‌ی ۳۴۹ مرکز آمار ایران.

۴- پیش‌بینی و گذشته‌نگری جمعیت شهری و روستائی ایران تا سال ۱۳۷۰، نشریه‌ی شماره‌ی ۳۳۱ مرکز آمار ایران.

۲۶- درضمن باید در نظر داشت که میزان واقعی رشد جمعیت در دهه‌ی اخیر بیشتر از رقم بالاست. در آمار دولت مهاجرت ایرانیان به خارج که بویژه در سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده به حساب نیامده است.

۲۷- بخش قابل ملاحظه‌ای از رشد مزد و حقوق‌بگیران نیز بیشتر بدلیل رشد بخش خدمات (دولتی و خصوصی) بوده است تا بخاطر رشد وجه‌تولید سرمایه‌داری.